

نقدی بر ادعای اریک فن داینکن

کنت فدر

ترجمه کامیار عبدی

(Sagan 1963:496) سیگن همچنین مطرح کرد که چه بسا در میان آثار باستانی اشیایی باشد که از بازدید موجودات فضایی از زمین حکایت کند. فرضیه سیگن مبنی بر باستان‌شناسی موجودات فضایی بر روی زمین بسی جالب بود. مهمتر اینکه نویسنده این مقاله یک فرابهنجارگرا (Paranormalist) یا یک آنپ^(۱) دوست، یا فردی نبود که هر چیز عجیب و غریب را باور کند. در واقع، این فرضیه را مردی مطرح می‌کرد که بعدها یکی از مشهورترین و برجسته‌ترین دانشمندان قرن بیستم شد. کارل سیگن دانشمندی تیزهوش، نویسنده‌ای پرکار، از نخبگان مکتب عقل‌باوری، و از برجستگان مکتب گمانمندی بود (Poundstone 1999; Sagan 1996).

خدایان سوار بر عرابه‌های آتشین

مقاله سیگن در تشریح تخصصی علوم فضایی و سیارات منتشر شد که مخاطب آن اخترشناسان و اختر فیزیکدانان است. لذا عموم مردم از آن ناآگاه ماندند و دیری نیامید که به بوته فراموشی سپرده شد. اما پس از پنج سال، این پنداشت در بین مردم عمومیت یافت که موجودات فضایی در زمانهای بسیار دور از زمین دیدن کرده و رد و نشان دیدار آنان را در دوران پیش از تاریخ در مدارک باستان‌شناختی می‌توان دید. آنچه به این پنداشت دامن‌زد انتشار کتابی با عنوان عرابه خدایان در سال ۱۹۶۸ بود. در این کتاب، نویسنده سوئسی اریک فن داینکن چنین مطرح کرد که، بنا به مدارک انکارناپذیر و شواهد فراوان باستان‌شناختی، موجودات فضایی در دوران پیش از تاریخ از زمین بازدید کرده و نقش مهمی در شکل‌گیری تمدن بشری داشته‌اند.

با اینکه فن داینکن در کتاب عرابه خدایان به مقاله سیگن ارجاع نمی‌دهد، اما چنین به نظر می‌رسد که ادعای او در واقع همان فرضیه سیگن است که با اغراق و گزافه به شکل افسانه‌ای در چارچوب علم انسان‌شناسی درآمده است.

از قرار معلوم، عقاید فن داینکن بر سه فرضیه ضمنی استوار است (نک: Von Däniken 1970, 1971, 1973, 1975, 1982, 1996, 2000)

[باستان‌پژوهی، شماره ۹، تابستان ۱۳۸۱، ص ۵۸-۳۹]

توضیح مترجم

متأسفانه ما باستان‌شناسان ایرانی چنان در مباحث تخصصی خود غرق و به افکار عمومی در اطراف خود بی‌اعتنا شده‌ایم که توجه نمی‌کنیم مردم چه اراجیفی را به نام باستان‌شناسی می‌خوانند و باور می‌کنند. نوشته‌های اریک فن داینکن نیز از این قماش است. کتابهای چندی به قلم فن داینکن چون عرابه خدایان و طلای خدایان بارها به فارسی ترجمه و با استقبال فراوان خوانندگان از همه جا بی‌خبر مواجه شده‌است. مترجم بارها شاهد بوده که افراد تحصیلکرده و حتی باستان‌شناسان حرفه‌ای یا دانشجویان باستان‌شناسی به جای کتابهای موجه باستان‌شناسی این قبیل کتابها را می‌خوانند و مطالب آن را حقیقت تلقی می‌کنند. این در حالی است که باستان‌شناسان در دیگر کشورها سالهاست که با نشر مقالات انتقادی و با ارائه دلایل و یا مباحث منطقی ادعاهای فن داینکن را رد کرده‌اند. نوشته‌ای که در ادامه خواهید خواند نقدی مفصل بر ادعاهای فن داینکن به قلم یک باستان‌شناس حرفه‌ای است که در کتابی درسی درباره ادعاهای واهی و خیالی منتسب به باستان‌شناسی منتشر شده‌است*.

مقدمه

کارل سیگن در مقاله‌ای به سال ۱۹۶۳ فرضیه‌ای عجیب و جسورانه مطرح کرد. سیگن مقاله‌اش را با این گزاره آغاز کرد که حتی در چارچوب محافظه کارانه‌ترین دیدگاهها، احتمالاً در گیتی موجودات زنده فراوانند. او سپس چنین مطرح کرد که به احتمال زیاد برخی از این موجودات به هوشمندی فراوان دست یافته و لذا تمدنهایی را شکل داده‌اند که از نظر فناوری پیشرفته‌اند. سیگن سپس چنین مطرح کرد که احتمالاً گروهی از این تمدنها از سابقه تاریخی کافی برخوردارند که به فناوری لازم برای اکتشافات فضایی دست یافته باشند. با این حال، سیگن اعتراف کرد که مدرکی وجود ندارد که نشان دهد موجودات فضایی با تمدن پیشرفته در حال حاضر به کره زمین سفر می‌کنند، اما چنین مطرح کرد که بعید نیست زمانی در طول تطور نوع بشر، موجودات فضایی سیاره ما را بررسی کرده و «بعید نیست مدارکی از بازدید آنان از زمین هنوز در جایی نهفته باشد...»

توصیفی که بیننده از نقش جوهر ارائه می‌دهد روان‌شناس تا حدی پی می‌برد که در ذهن او چه می‌گذرد و شخصیت و احساسات او در چه حال است.

مسئله‌ای که ما در اینجا بر آن تکیه داریم این است که نقش جوهر کاملاً به ذهن بیننده بستگی دارد. نقوش به خودی خود الگوی بخصوصی ندارند، بلکه همان هستند که بیننده تشخیص می‌دهد یا می‌خواهد که باشند. رهیافتی که فُن دانیکن در پیش گرفته با تست نقش جوهر قابل مقایسه است. البته او نقوشی را توصیف می‌کند که واقعاً وجود دارند، اما باید توجه داشت که این نقوش زائیده فرهنگهای دیگرند. بدون شناختی از زمینه مذهبی، هنری، یا تاریخی نقوش در چارچوب فرهنگی که آنها را آفریده، توصیف فُن دانیکن از این نقوش در واقع به ما بیشتر درباره ذهنیت او می‌گوید تا درباره ذهنیت مردمان باستانی.

مثلاً ماسکی که فُن دانیکن نمای فضاوردی با آنتن بی‌سیم می‌خواند (شکل ۱)، چه سبب در اصل نمای یک شمن یا کاهن یا سربندی یا شاخ گوزن یا موجودی اسطوره‌ای است. فُن دانیکن این ماسک را نمای موجودی فضایی می‌بیند، چون او می‌خواهد آن را اینگونه ببیند، نه اینکه این ماسک واقعاً نمای یک موجود فضایی است.

مثالی دیگر می‌زنیم: گروهی از مردم باستانی موسوم به نازکا بر چشم‌انداز بیابانهای جنوب پرو مجموعه‌ای خیره‌کننده از نقوش آفریدند (Reiche 1975; McIntyre 1978; Kosok and Reiche 1949). بیشتر این نقوش خطوطی طولانی بر چشم‌انداز بیابان‌اند که به جهان مختلف از روی یکدیگر می‌گذرند. جالبترین نمونه‌ها عبارتند از حدود سیصد نقش از جانوران گوناگون چون ماهی، میمون، پرنده و مار که در مقیاسی گسترده آفریده شده‌اند و برخی صدها متر طول دارند (شکل ۲).

مردم این نقوش را با کنار زدن سنگریزه‌های تیره رنگ سطحی و آشکار کردن خاک روشنتر زیر آنها آفریده‌اند. البته تردیدی نیست که این نقوش دستاوردی مهم‌اند، اما نباید چنین پنداشت که آفریدن آنها از عهده مردم باستانی خارج بوده است. باید توجه داشت که برخلاف ادعای فُن دانیکن، این نقوش را با لیزر فضایی در سنگ نکتنداند یا با نوعی اسرارآمیز از سیاره‌ای دیگر بوجود نیاورده‌اند. بلکه این نقوش را مردم بسیار آسان با «جاروکردن» خاک سطحی آفریده‌اند. جونیکل، مؤلف نوشته‌های علمی که درباره برخی از ادعاهای افراطی تحقیق کرده، خود موفق شد به همان روشی که آمد نقوشی شبیه به نقوش نازکا را بیافریند. به این منظور، نیکل به همراه شش نفر و با شش کیسه آهک موفق شد در طول یک روز طرح کلی یکی از پرندگان نازکا را به طول ۱۲۰ متر ترسیم کند. تنها وسایل دیگری که نیکل و همکارانش در اختیار داشتند مقداری طناب و چند قطعه چوب بود (Nickell 1983).

حال ببینیم فُن دانیکن درباره نقوش نازکا چه می‌گوید. در واقع در این مورد فُن دانیکن کمی معقول برخورد می‌کند و اذعان می‌دارد که این نقوش را «می‌توان بر اساس یک الگوی کوچک و به کمک یک سیستم جهت‌یابی با همین مقیاس بزرگ ترسیم کرد.» (Von Däniken 1970: 17) یعنی دقیقاً به همان روشی که نیکل عمل کرد. اما فُن دانیکن در همانجا اشاره می‌کند که با این حال، نظر او بر این است که این نقوش را «شاید براساس دستوالعملی که از یک سفینه فضایی صادر می‌شد ترسیم کرده‌اند.» پار دیگر با اختیار رهیافت نقش جوهر، که در بالا به آن پرداختیم، فُن دانیکن چنین عنوان می‌کند که «وقتی از آسمان به نقوش پراکنده در دشت نازکا نگاه کردم، نخستین برداشتم این بود که این دشت پنجاه کیلومتری یک فرودگاه بوده‌است.»

(Von Däniken 1970: 17)

در اینجا توجه شما را به اصل اُسُره اُکام جلب می‌کنم^(۲). بنا به این اصل،

۱. در سرتاسر جهان تصاویر و تموذهایی سه بعدی از دوران پیش از تاریخ، چون نقاشی بر دیوار غارها، ظروف سفالی و پیکره‌هایی، و همچنین نوشته‌هایی باستانی به چشم می‌خورد. از نظر منطقی می‌توان چنین تفسیر کرد که اینها نقاشیها، پیکره‌ها یا توصیف مکتوب مردم بدوی از بازدید موجودات فضایی از زمین است.

۲. تصور زیست شناختی نوع بشر را نمی‌توان درک کرد، مگر اینکه فرض را بر این نهیم که تمدنهای فضایی با علوم پیشرفته در آن دست داشته‌اند.

۳. برخی اشیاء و نوآوریهای باستانی از نظر فنی پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر از آنند که بتوان آنها را به هوش و خلاقیت انسان پیش از تاریخی نسبت داد. در عوض می‌توان چنین مطرح کرد که این قبیل اشیای پیشرفته و نوآوریهای مهم را موجودات فضایی با قصد مشخصی در اختیار انسان قرار داده‌اند. بیایید یک به یک این ادعاها را بررسی کنیم.

فرضیه «نقش جوهر»

نخستین ادعای ضمنی حاکی از آن است که برخی نقوش یا پیکره‌های پیش از تاریخی یا نوشته‌های باستانی از موجودات فرازمینی و بازدید آنان از زمین حکایت می‌کند. این فرضیه چنین مطرح می‌کند که صدها، هزاران، و حتی دهها هزار سال پیش، سفینه‌های فضایی در میان هاله‌ای از آتش و دود بر سیاره ما فرود آمدند. از این سفینه‌ها موجوداتی فضایی در لباسهای فضاوردی خود خارج شدند تا احتمالاً از زمین نمونه خاک بردارند یا گیاهان را مطالعه کنند. با پایان مطالعاتشان، این موجودات فضایی به سفینه خود بازگشته و راهی سیاره خود شدند.

در همین حال، در میان بوته‌ها یا پشت تخته سنگی، انسانی باستانی پنهان شده و بدون اطلاع موجودات فضایی شاهد تمامی ماجرا بود. او سپس به شتاب به سکونتگاه خود بازمی‌گردد تا به دیگران از صحنه بی‌تظیر «خدایان» و «عرابه» آتشین آنان حکایت کند (نک عنوان کتاب نخست فُن دانیکن: عرابه خدایان). این انسان باستانی به دیگران چنین می‌گوید که خدایان یا فرشتگان پوستی سیمین (لباس فضاوردی) دارند، سرشان به حباب (کلاهخود فضاوردی) می‌ماند، و یا خود ایزاری عجیب (گیرنده و فرستنده یا نوعی اسلحه) حمل می‌کردند. این مردم سپس تلاش می‌کنند تا تصویر آنچه را که دیده یا شنیده‌اند بر روی دیوار غارها یا روی ظروف سفالی ترسیم کنند. از طرفی هم، ماجرا سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، مخصوصاً اگر خدایان فضایی هزارچندگاه یکبار به زمین سر می‌کشیدند و از این رهگذر بر مردم مسلم می‌شد که آنان خدایان آسمانی هستند. با ابداع نگارش، مردم شرح بازدید شکوهمند خدایان را از زمین ثبت می‌کردند. نیاکان ما به انتظار بازگشت خدایان می‌نشستند، همان‌گونه که ما در انتظار موجودات فضایی روزی به زمین بیایند.

آیا این داستانی جالب است؟ بی‌تردید. آیا اگر این ماجرا واقعیت داشت جالب نبود؟ صد البته! اما آیا این داستان بر استدلال علمی به روش استقرایی یا استنتاجی، یا شواهد و مدارک علمی استوار است؟ به هیچ وجه. نخستین سناریوی فُن دانیکن را می‌توان نوعی فرضیه نقش جوهر (Inkblot Hypothesis) خواند. نقوش جوهری در مطالعات روان‌شناسی رایجند (گاهی این روش مطالعاتی را به نام ابداع‌کننده آن تستهای رورشاخ (Rorschach) هم می‌خوانند). در این قبیل تستها بر روی یک ورق کاغذ قدری جوهر می‌ریزند و سپس آن را تا کرده و فشار می‌دهند و سپس به فرد مورد مطالعه نشان می‌دهند و از او می‌خواهند که آنچه را که می‌بیند توصیف کند. زیربنای عقلانی این مطالعه نسبتاً ساده است. چون در نقش جوهر در واقع هیچ تصویر مشخص و واضحی وجود ندارد، تصویری که بیننده تشخیص می‌دهد کاملاً ساخته و پرداخته ذهن اوست. بنابراین، با

نهایت، مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد مصریان با دقت چند آینه را در امتداد هم قرار می‌دادند تا از این طریق نور را از بیرون به قسمتهای تاریک منعکس کنند.

البته فُن دانیکن فردی نیست که توضیحی چنین ساده را بپذیرد. او ادعا می‌کند که بر روی دیوارها و سقف هیچ یک از سازه‌های مصری اثری از دوده به چشم نمی‌خورد و نور حاصل از آینه‌ها هم ضعیف بوده‌است. اصل اُسترة اکام به یک پژوهشگر چنین حکم می‌کند که پاسخ پیش‌پاافتاده‌ای ارائه دهد. مثلاً اینکه نمک دوده را بسیار کاهش می‌دهد یا اینکه کارگران پس از اینکه کارشان تمام شد دوده‌ها را پاک می‌کردند. از طرفی هم، آزمایش با آینه‌های بازسازی شده نشان می‌دهد که نوری که آنها تولید می‌کنند نسبتاً زیاد است، و مهمتر اینکه این روش اصلاً دوده تولید نمی‌کند. فُن دانیکن که نه به اصل اُسترة اکام یا آزمایش و تجربه می‌اندیشد و نه در قیدوبند منطق استدلال‌های علمی است چنین مطرح می‌کند که نقشی که در بالا به آن اشاره کردیم در واقع یک لامپ را نشان می‌دهد؛ آنچه ما گل خواندیم. سرپیچ لامپ است، مارفیلامان لامپ و آنچه به نظر ما به بادمجان شباهت دارد حباب لامپ است!

لامپ برقی در هر کجا که باشد مسائل دیگری را پیش می‌کشد. اگر در مصر باستان لامپ برقی واقعاً وجود داشته، روش استنتاجی به ما چه می‌گوید؟ باید چه مدارکی را بیابیم که این فرضیه را تأیید کند؟ حتی لامپهای پیشرفته امروزی هم می‌سوزند یا می‌شکنند. بنابراین، اگر فرضیه فُن دانیکن صحت داشته باشد، باید انتظار داشته باشیم که طی کاوشهای باستان‌شناسی در مصر به لامپ سوخته، چه شکسته و چه سالم، سرپیچ فلزی، فلانمان از مواد بادوام، و سیم رابط برای کشیدن لامپ به منتهی‌الیه معابد یا مقابر دست بیابیم. از سیم رابط ما به مهمترین اصل مربوط به لامپ برقی می‌رسیم؛ ما باید مدارکی بیابیم که از تولید الکتریسیته در مصر باستان برای روشن کردن لامپ حکایت کند. البته فُن دانیکن به هیچ یک از این مشکلات توجهی ندارد، و صرفاً به شیئی دو هزارساله از بین‌الته‌ترین اشاره می‌کند که بنا به ادعاهای اولیه نوعی باتری بوده است (البته این نظر مدتهاست که رد شده، نک: Eggert 1996)، و لذا به این نتیجه می‌رسد که مردمان باستانی برق داشته‌اند.

آیا هیچ مدرکی وجود دارد که مصریان برق تولید می‌کردند و لامپ می‌ساختند؟ به هیچ وجه. با تفسیر خود درباره نقش معبد هاتور، فُن دانیکن ثابت نمی‌کند که مصریان برق یا لامپ داشته‌اند، بلکه نشان می‌دهد که او در سالهای اخیر خیالپرورتر شده است.

نقوش پیش از تاریخی و حتی نوشته‌هایی که از اوایل دوران تاریخی برجمانده به دلایل گوناگون بعضاً نامشخص و مبهم‌اند. احتمالاً مهمترین دلیل این امر این است که این نقوش و نوشته‌ها به فرهنگی متفاوت تعلق دارند و لذا اگر دقت نکنیم و به زمینه فرهنگی آنها نیندیشیم چه بسا در توضیح آنها دچار خیالپردازی شویم، همچون آزمون نقش جوهر که در بالا به آن اشاره کردیم.

بیابید تجربه‌ای بکنیم. یکی از کتابهای فُن دانیکن را بردارید و به تصاویر آن بنگرید، بدون اینکه زیرنویس تصویر را بخوانید که در آن فُن دانیکن ادعا می‌کند تصویر مورد نظر یک سفینه یا یک موجود فضایی یا چیزی از این قماش است. به تصویر بنگرید و خود تصمیم بگیرید که آن چیست. به احتمال زیاد آنچه شما می‌گویید با آنچه فُن دانیکن ادعا می‌کند یکی نخواهد بود. مثلاً، یکی از این تصاویر (شکل ۴) درپوش تابوتی سنگی است از محوطه باستانی مایایی پالنکه (Palenque). آیا این تصویر شما را به یاد موجودات فضایی می‌اندازد؟ احتمالاً خیر. اما، به نظر فُن دانیکن، این نقش تصویری بی‌بروبرگرد از یک موجود فضایی در لباس فضانوردی در حال هدایت یک سفینه فضایی است (Von Däniken 1970:100-101).

فقط فرض را بر این می‌نهیم که مردم باستانی نازکا زیرک بودند و لذا بدون کمک از جایی دیگر خود به تنهایی این نقوش را آفریدند. در واقع، مدارک باستان‌شناختی از منطقه نیز این نظر را تأیید می‌کند، حال اگر بگیریم که نظر فُن دانیکن درباره نقوش نازکا صائب است، باید اولاً فرض را بر این نهیم که موجوداتی فضایی و هوشمند وجود دارند (که ثابت نشده)، ثانیاً اینان در گذشته‌های دور از زمین بازدید کرده‌اند (که این هم ثابت نشده و بعید است)، ثالثاً این موجودات فضایی باید نوعی فرودگاه عجیب می‌ساختند (که خود ادعایی غریب است)، و رابعاً از قرار معلوم به منظور تفریح، مردم محلی را واداشتند که این فرودگاه را با نقوش گسترده به شکل پرند، عنکبوت، میمون، ماهی و مار تزئین کنند. نیازی به گفتن نیست که این فرضیه‌های پی‌درپی بسیار بعیدند و اصل اُسترة اکام به خوبی نشان می‌دهد که کدام نظر محتملتر است، نظر ما یا نظر فُن دانیکن.

اگر به روش استنتاجی به دیگر نتیجه‌گیریهای ممکن از فرضیه پیشنهادی ما توجه کنیم باید انتظار داشته باشیم که در مدارک باستان‌شناختی به مدلهای کوچکتری از نقوش نازکا بر بخوریم، یا اینکه سبک هنری نقوش نازکا را در دیگر آثار منطقه نیز شاهد باشیم، یا اینکه پی ببریم که نقوش نازکا بخشی از سنت نقوش بزرگ است که در غرب آمریکای جنوبی رواج داشته است. وقتی گزاره‌های پیش گفته را به سنجش می‌گذاریم می‌بینیم که مدارکی در تأیید آنها فراوان است. مثلاً، ویلسن (Wilson 1988) از گروهی از نقوش بزرگ خبر می‌دهد که اخیراً در پرو کشف شده‌اند. اطلاعات باستان‌شناختی و تاریخی حاکی از آن است که این خطوط جاده‌های آیینی به خاستگاه مقدس یک خانواده یا حتی در برخی موارد کل مردم روستا یا شهرکی بوده است. برخلاف ادعاهای فُن دانیکن، که این خطوط را خارق‌العاده و بدون زمینه تاریخی یا اجتماعی می‌داند، این اطلاعات نشان می‌دهد که این خطوط دستاورد مردم محلی است که آنها را تا همین اواخر در ضمن آیینهای مذهبی خود می‌ساختند و به‌کار می‌بردند (Bruhns 1994).

نمونه‌ای دیگر از آزمون نقش جوهر را در کتاب جدیدتر فُن دانیکن با عنوان چشم‌ان ایلوهول (Von Däniken 1969) شاهدیم. در منتهی‌الیه یکی از اتاقکهای زیرزمینی یکی از معابد مصری که به افتخار هاتور، الهه موسیقی، عشق، و رقص در دندره بنا شده، نقش برجسته‌ای به چشم می‌خورد که دو شیء عجیب را نشان می‌دهد (شکل ۳). در هریک از این نقوش دو مار را که از یک گل خارج شده در میان شیئی دراز متصل به گل می‌بینیم. کل نقش شبیه به دو بادمجان بزرگ است که دو مار قرینه هم را دربر گرفته‌اند. تردیدی نیست که این نقشی عجیب است؛ اما معنای آن چیست؟

برای پاسخ به این معما، فُن دانیکن اشاره می‌کند که هنرمندان مصری در زمینه تأمین نور کافی برای طراحی و اجرای نقوشی که در محاذی تاریک معابد قرار دارند همواره با مشکل روبه‌رو بودند. او چنین مطرح می‌کند که مصرشناسان، بدون اینکه قوه خیال خود را به کار بگیرند، فرض را بر این می‌نهند که هنرمندان مصری برای روشن کردن قسمتهای تاریک از پیه سوز و مشعل استفاده می‌کردند. منابع مکتوب از مصر باستان حاکی از آن است که مردم تکه پارچه را به روغن یا دُنبه آغشته کرده، آنها را به دور شاخه‌ای می‌پیچیدند و آتش می‌زدند. مصریان به شاخه‌ها نمک می‌افزودند تا از دود و دوده بکاهد. مصریان همچنین از پیه‌سوز با روغن یا دُنبه برای نورزایی استفاده می‌کردند و به آن نیز نمک می‌افزودند تا از دودش بکاهند. علاوه بر اینها، مصریان از شمع برای رفت و آمد در اتاقهای زیرزمینی و مقابر درون اهرام استفاده می‌کردند. این شمعها طوری ساخته شده بودند که برای مدت زمانی مشخص بسوزند. از این طریق کارگرانی که در هرم یا مقبره‌ای کار می‌کردند وقتی شمع رفته رفته رو به خاموشی می‌گذاشت متوجه می‌شدند که شیفت کاری آنها تمام شده است. در

تناقضاتی وجود دارد. قسمتی از مجموعه تلویزیونی نووا (Nova) با عنوان «فضانوردان باستانی» که در سال ۱۹۷۸ تهیه شد به عقاید فن‌دانیکن می‌پرداخت. در مصاحبه‌ای که در این برنامه آمد، فن‌دانیکن اظهار داشت که او هیچ‌گاه چنین ادعایی را مطرح نکرده است. بیابید به این مسئله بپردازیم:

فن‌دانیکن در کتاب عرابه خدایان ستاریوی زیر را مطرح می‌کند: میلیونها سال قبل گروهی از موجودات فضایی بسیار پیشرفته بر زمین فرود می‌آیند. این موجودات فضایی به گونه‌ای از موجودات نخستیان مانند با مغزی کوچک برمی‌خورند که به نظر می‌آید از استعداد زیادی برای پیشرفت برخوردارند. سپس، بنا به گفته فن‌دانیکن، «این موجودات فضایی چند نمونه مؤث از این موجود را انتخاب و بارور می‌کنند. بدین ترتیب، گونه جدیدی شکل می‌گیرد که از چند مرحله در انتخاب طبیعی جهش کرده بود.» (Von Däniken 1970:11).

ادعاهای قبلی فن‌دانیکن را فرضیه نقش جهر خواندیم. ادعای حاضر را هم به این سیاق فرضیه فضانوردان شهوتران خواهیم خواند. بنا به این فرضیه، موجودات فضایی با سرعتی نزدیک به سرعت نور در فضا سفر کرده و به زمین آمدند. سرعت نور نزدیک به سیصد هزار کیلومتر در ثانیه است، اما کهکشانی که ما در آن زندگی می‌کنیم خود بسی بزرگ است و نزدیکترین ستاره به خورشید ما چهار سال نوری با ما فاصله دارد، یعنی حتی اگر با سرعت نور هم سفر کنیم حداقل چهار سال طول می‌کشد تا از آنجا به زمین برسیم. بدین ترتیب، آقایان فضانورد (از قرار معلوم، به نظر فن‌دانیکن موجودات فضایی همه مرد بودند)، که حداقل چهار سال در یک سفینه فضا چپیده بودند و احتمالاً مدتی از سفر را نیز در خواب مصنوعی گذرانده بودند، با رسیدن به زمین از سفینه خود خارج می‌شوند، اما به جای اینکه به تحقیق در سیاره‌ای ناشناخته در منظومه‌های بیگانه بپردازند، تصمیم می‌گیرند که زنان محلی را باردار کنند. بدین قرار، گونه بشر نتیجه انتخاب طبیعی نبوده، بلکه از هم‌آغوشی موجودات فضایی با نیاکان ابتدایی انسان شکل گرفته است!

حتی سرسخت‌ترین هواداران فن‌دانیکن باید اعتراف کنند که او درباره توانایی موجودات مختلف در جفت‌گیری و تولیدمثل عقاید عجیب و غریبی دارد. مثلاً مومیایی شاهزاده خانم مصری مع‌کع رع (Makare)، دختر فرعون پینگجم (Pingjhem) (در حدود ۱۰۷۵ ق.م) با مومیایی کوچک دیگری در قبر نهاده شده بود. با کشف این مومیاییها، مصرشناسان فرض را بر این نهادند که مومیایی کوچک فرزند شاهزاده خانم بوده، اما با عکسبرداری اشعه ایکس در سال ۱۹۷۲ مشخص شد که مومیایی کوچک در واقع یک بابون است. این کشف تعجب چندانی را بر نینگیخت، زیرا مومیایی کردن حیوانات گوناگون در مصر باستان کاری متداول بود. بنابراین، بیشتر مصرشناسان فرض را بر این نهادند که بابون حیوان دست‌آموز شاهزاده خانم، یا فرزندی نمادین بوده که به هنگام مرگ وی چون فرزند خوانده‌اش به همراه او به خاک سپرده شده است. اما فن‌دانیکن چنین مطرح می‌کند که شاهزاده خانم مع‌کع رع در واقع فرزندی زاییده که آمیزه انسان و بابون بوده است (Von Däniken 1996:63).

فن‌دانیکن خود می‌داند که انسان و بابون نمی‌توانند با یکدیگر جفت‌گیری و تولیدمثل کنند، بنابراین چنین مطرح می‌کند که موجودات فضایی در زمین مشغول به آزمایشات ژنتیکی بودند و تعداد زیادی از موجودات زمینی را طی آزمایشات خود با یکدیگر آمیختند که فرزند بابون مانند شاهزاده خانم مع‌کع رع یکی از آنهاست. بنا به ادعای فن‌دانیکن، موجودات تخیلی چون شیردال، اسب‌بالدار، و شیر با سر انسان، که در اساطیر سرتاسر جهان آمده‌اند، در واقع نمونه‌هایی از این موجودات دورگه بودند. چرا موجودات فضایی به این قبیل آزمایشهای عجیب ژنتیکی دست می‌زدند؟

این هم نمونه‌ای دیگر از آزمون نقش جوهر است. اگر شما با فرهنگی که این نقش را آفریده نا آشنا باشید، به احتمال هر چه دل‌تان بخواهد می‌توانید از این نقش در بیاورید. اما این کار عملی نیست. فن‌دانیکن زمینه فرهنگی تابوت پالنگه را نمی‌داند و نمادهای مایایی را در نقش درخت ساپا و هیولای زمین تشخیص نمی‌دهد. آنچه فن‌دانیکن تصاویر اسرارآمیز می‌داند در واقع نقوشی متداول در زیورآلات مایایی چون گوشواره و حلقه بینی هستند. بدون آشنایی با زمینه فرهنگی و تاریخی شیء مورد بحث، فن‌دانیکن نمی‌داند که فردی که بر روی این درپوش نقش شده یکی از شاهان مایاست که پس از مرگ در وضعیتی بین حیات - درخت سیا (Ceiba) در بالای سرش - و ممات - هیولای زمین در زیر دستش - نشان داده شده است (Robertson 1974; Sabloff 1989).

فردی که تصویرش بر روی درپوش آمده و در آرامگاه به خاک سپرده شده، موجودی اسرارآمیز و فضایی نیست که از سیاره‌ای دیگر به زمین آمده باشد، بلکه فردی شناخته شده در تاریخ مایاست که منابع مایایی (Schele and Freidel 1990) خود درباره او اطلاعات فراوانی به دست می‌دهند. این فرد پاکال (Pacal) نام دارد که از ۶۱۵ تا هنگام مرگش در ۶۸۳ م فرمانروای شهر باستانی پالنگه در سرزمین مایا بود. زمانی که پاکال در سال ۶۸۳ درگذشت او را در تابوتی با درپوشی با نقوش پیش گفته در زیر هرمی باشکوه (شکل ۵) به خاک سپردند.

در بین مایاهای باستانی فرمانروایی از پدر به پسر می‌رسید. پدر پاکال فرمانروا نبود، اما مادر او، بانو زک - کوک (Zac - Kuk) نواده فرمانروایان بود. پاکال تلاش کرد تا از طریق مادرش به فرمانروایی خود و پسرش مشروعیت بخشد. به این منظور پاکال شجره‌نامه‌ای مفصل و دقیق از فرمانروایان را در نیایشگاهی که بر فراز هرم قرار دارد حک کرده است. نسخه‌ای دیگر از این شجره‌نامه در تابوت او قرار داشت. براساس این شجره‌نامه نیاکان و سلاله‌های پاکال را می‌شناسیم. ما می‌دانیم که دستاوردهای او در طی فرمانروایی بر پالنگه کدامهاست و ما بقایای او را در تابوت یافته‌ایم. بنابراین، آنچه از پاکال، فرمانروای توانمند شهر باشکوه پالنگه باقی مانده چیزی نیست جز نوشته‌ها و استخوانهای او.

چرا باید برای شناخت پاکال به خیالپردازی درباره موجودات فضایی دست بزنیم. پاکال شخصیتی شناخته شده و برجسته در تاریخ مایاست، او انسانی با گوشت و پوست بوده که بر شهر پالنگه حکمرانی کرد و حدود ۱۳۰۰ سال قبل درگذشت. تاریخ و باستان‌شناسی هر دو بر زندگی و مرگ پاکال شاهده‌اند.

آشنایی با جهان‌بینی و تاریخ مایا را از زمینه فرهنگی درپوش تابوت پاکال آگاه می‌کند. اما فن‌دانیکن از فرهنگ مایا به کلی بی‌اطلاع است و لذا چنین ادعای بی‌پایه‌ای را درباره نقوش روی درپوش تابوت ساخته و پرداخته است.

اگر با طرز فکر غیرمنطقی فن‌دانیکن آشنا شوید، می‌توانید پی ببرید که نظر او درباره نقوش باستانی چیست. این کار شما را به سیری در پیچ و خمهای ذهن غیرمنطقی فن‌دانیکن می‌کشاند. کاری که فن‌دانیکن می‌کند باستان‌شناسی علمی نیست، بلکه نوعی بازی روانی است که نشان می‌دهد مردم در مقابل تلقین چه ضعیف‌اند. اما، برخلاف آنچه او می‌گوید، نه نقاشیهای روی دیوار غارها و نه نقوش عجیب بر روی ظروف سفالی، یا پیکره‌های شگفت‌آور، یا روایت‌های خیالی در متون باستانی هیچ یک نمی‌تواند ثابت کند که موجودات فضایی از زمین بازدید کرده‌اند.

فرضیه «فضانوردان شهوتران»

دومین فرضیه فن‌دانیکن حاکی از آن است که موجودات فضایی در تطور زیست شناختی نوع بشر نقشی فعال و مهم داشته‌اند. در این زمینه

مصر باستان

بیشتر مردم حداقل درباره مصر باستان، فراغت مشهور، اهرام عظیم، ابوالهول اسرارآمیز، گنجینه توت آنخ آمون، و امثالهم اطلاعات سطحی دارند. آیا تا به حال از خود پرسیده‌اید که تمدن مصر چگونه شکل گرفت. مصریان چگونه اهرامی چنین عظیم بنا کردند، و دیگر دستاوردهای شگفت‌آور تمدن مصر چگونه شکل گرفتند؟ سالهاست که باستان‌شناسان در حال مطالعه رازهای تمدن باشکوه مصر هستند. در طی صدوپنجاه سال گذشته، مصرشناسان در حال کندوکاو در مصرند و از این طریق موفق شده‌اند سیر تطور تمدن باستانی مصر را به طور دقیق بازسازی کنند (مثلاً ن.ک: Clayton 1994; Hoffman 1979). از آن سو، فُن دانیکن که فقط چند بار به صورت جهانگرد به مصر سفر کرده چنین ادعا می‌کند که تمامی این پژوهشگران در اشتباهند. به گفته فُن دانیکن، «اگر ما چشم و گوش بسته آنچه را که مصرشناسان به خورد ما می‌دهند قبول کنیم، پس تمدن مصر ناگهانی و بدون مراحل مقدماتی یک شبه ظاهر شده است.» (Von Däniken 1970:74). وی سپس چنین ادعا می‌کند که دستاوردهای مصریان باستان «چون معجزه‌ای بود در سرزمینی که ناگهانی و بدون دوران پیش از تاریخ چندان مطرح به جایی رسید که شاهد آن هستیم.» (Von Däniken 1970:74).

پاسخ فُن دانیکن به معمای تمدن «شسته و رفته»‌ای که «یک شبه» و «بدون مراحل مقدماتی» در سرزمینی شکل گرفت «که دوران پیش از تاریخ چندان مطرحی ندارد؟» پس فرهنگ مصر باستان از کجا آمد و دستاوردهای عظیم معماری، علمی، ریاضی و مهندسی آن چگونه شکل گرفت؟ همان‌گونه که حدس زدید، بنا به فُن دانیکن، تمام اینها مدیون «خدایانی» از سیارات دوردست است.

فُن دانیکن به نوعی درست می‌گوید! اگر ما فرض را بر این نهیم که فرهنگ مصر باستان واقعاً به صورت تمام و کمال از جایی دیگر وارد مصر شده، باید انتظار داشت که پیش زمینه‌ای از آن در مصر به چشم نخورد. اما، بار دیگر، اگر به اصل آستره آکام توجه کنیم، باید اول به خاستگاه قدیمتری برای فرهنگ مصر، مثلاً تمدن قدیمتر بین‌النهرین، که فقط حدود ۸۰۰ کیلومتر یا مصر فاصله دارد توجه کنیم تا به فضانوردانی از سیارات دیگر. باید در اینجا به نکته‌ای مهم بپردازیم. ادعای فُن دانیکن مبنی بر اینکه تمدن مصر به طور ناگهانی پیداشده به هیچ وجه درست نیست. باستان‌شناسان اکنون پیشینه تمدن مصر را تا ۱۲۰۰۰ سال بازشناسی کرده‌اند، یعنی به زمانی که شکارگران و گردآورندگان کوچ‌نشین رفته رفته در حاشیه رودخانه نیل استقرار یافتند (Butzer 1976). کاوشهای اخیر در محوطه‌هایی چون وادی قینیه حاکی از آن است که مردم در این زمان در روستاهای کوچک در امتداد رود نیل می‌زیستند و به برداشت گیاهان خودروی فراوان چون گندم، جو، عدس، نخود و خرما مشغول بودند (Wendorf, Schild, and Close 1982). این روستاها پراست از سنگ‌سب، هاون و کوپنده‌هایی که مردم برای آردکردن این حیوانات به کار می‌بردند. این مردم از پرندگان وحشی و ماهی نیز برای خوراک استفاده می‌کردند. این مردم هنوز کاملاً یکجانشین نبودند، اما در مسیر یکجانشینی پیش می‌رفتند. همین که این مردم به استفاده از گندم و جوی خودروی آوردند، زمینه آماده شده بود که سیستم کشاورزی گسترده‌ای که تمدن مصر در زمان فراغت بر آن متکی بود رفته رفته شکل بگیرد.

مدارک باستان‌شناختی حاکی از آن است که حدود ۸۰۰۰ سال قبل مردم در روستاهای کوچکی در امتداد رود نیل زندگی می‌کردند که منبع اصلی غذای آنان نه گیاهان خودرو، بلکه گیاهان کشت شده و حیوانات اهلی بود. این مردم با کشت غلات و پرورش حیوانات به زیربنای معیشتی استوارتری دست یافتند. مدارک باستان‌شناختی حاکی از آن است که از این رهگذر بر

بنا به گفته فُن دانیکن هدف آنها صرفاً تفریح بوده است: «موجودات فضایی به این طریق برای خود سرگرمی جدیدی یافته بودند. آنان یکی پس از دیگری این موجودات عجیب الخلقه را می‌ساختند... تا واکنش انسانهای حیرت‌زده را ببینند.» (Von Däniken 1996:58).

همانگونه که کارل سیگن در مقاله پیش گفته اشاره کرده، حتی احتمال اینکه دو گونه متفاوت از موجودات همین سیاره خودمان بتوانند با یکدیگر جفت‌گیری و تولیدمثل کنند بسیار بعید است. از موارد استثنایی در این زمینه اسپها و گوش‌درازاها هستند. حتی در این مورد نیز، با اینکه این دو گونه به یکدیگر بسیار نزدیکند، اما می‌بینیم که زاده آنها - قاطر - مقطوع‌النسل است. احتمال اینکه دو موجود متفاوت از دو سیاره مختلف در دو منظومه دور از هم از دستگاه تناسلی مشابهی برخوردار باشند، و مهمتر از آن ساختار ژنتیکی آنها با یکدیگر سازگار باشد تا بتوانند تولیدمثل کنند، آنقدر بعید است که حتی نمی‌توان احتمال آن را محاسبه کرد. اما اگر آنچه را که فُن دانیکن می‌گوید باور کنیم، باید تمامی این احتمالات را قائل شد. بنابه سیگن، احتمال تولیدمثل انسان‌نوشان با یک گل اطلسی بیشتر از یک موجود فضایی است، چرا که حداقل انسان‌نوشان و گل اطلسی هر دو بر روی کره زمین شکل گرفته‌اند. خلاصه کنم، موجودات فضایی، چه شهوتران بودند چه کنجکاو، نمی‌توانستند با نیاکان انسان امروزی جفت‌گیری کنند.

فرضیه «نیاکان کودن ما»

اینکه به سومین فرضیه فُن دانیکن می‌پردازیم که حاکی از آن است که در بین مدارک باستان‌شناسی اشیای فراوانی دیده می‌شود که ساخت آنها از توان انسانهای باستانی خارج بوده است. به قول اُمونته‌اندرو این ادعا را می‌توان فرضیه «نیاکان کودن ما» خواند (Omunhundo 1976). فُن دانیکن چنین ادعا می‌کند که نیاکان ما آنقدر کودن بودند که نمی‌توانستند خودشان با خلاقیت، اندیشه و پشتکار خود به دستاوردهای باشکوه مهندسی، معماری، یا علمی چون ریاضیات، گیاه‌شناسی و جانورشناسی، که آثار آنها در مدارک باستان‌شناسی به چشم می‌خورد، دست یابند.

توجه کنید که فُن دانیکن ادعا نمی‌کند که باستان‌شناسان مدارک مادی باقی مانده از سفینه‌های فضایی و فضانوردان باستانی را که مثلاً در فلان محوطه باستانی هندی یا بهمان معبد چینی به دست آمده از دید دیگران پنهان می‌کنند، زیرا چنین ادعایی را به آسانی می‌توان رد کرد. در عوض، فُن دانیکن به آثاری چون اهرام و معابد، پیکره‌ها و نقوش اشاره می‌کند. او به دستاوردهای مردم در دوران پیش از تاریخ چون اهلی‌سازی گیاهان و جانوران، شکل‌گیری فلزگری، و مخصوصاً به دانش ستاره‌شناسی مردم باستانی اشاره می‌کند که در آثار باستانی به خوبی منعکس شده‌اند. مشکل فُن دانیکن این است که متوجه نمی‌شود مردم باستانی چگونه می‌توانستند بدون کمک خارجی به تمامی این دستاوردها برسند، و البته به نظر او کمک خارجی از طرف کسی نبوده جز موجودات فضایی.

در واقع فُن دانیکن را باید نوعی انتشارگرایی افراطی خواند. گروهی از انتشارگرایان ادعا می‌کنند که تمامی اندیشه‌های پیشرفته در تاریخ انسان از خاور نزدیک یا مصر، یا حتی از آتلانتیس برخاسته و از آنجا به دیگر قسمتهای جهان انتشار یافته است. فرق فُن دانیکن این است که او مدعی است این اندیشه‌ها از سیاره‌های دیگر به زمین انتشار یافته است.

چنین به نظر می‌رسد که در برداشت نادرست و مباحث اشتباه فُن دانیکن دو نکته دخیل اند: ۱. فُن دانیکن از دانسته‌های پیش پا افتاده باستان‌شناسی بی‌خبر است. ۲. او در فرضیاتش به اروپامداری دچار است.

برای اینکه این نکته‌ها را نشان دهیم بهتر است از ناآگاهی فُن دانیکن درباره آثار باستانی مصر باستان آغاز کنیم.

سنگیوشهای هرم میدوم را کردند و در دیگر اینبه به کار گرفتند. امروز هرم میدوم به بنایی نیمساز متروکه می‌ماند، نه به دستور معماری تمدنی از سیارات دیگر (شکل ۸، راست). بنا به گفته مارک‌لینر (1997, Lehner)، مصرشناس معروف، هرم میدوم نقطه تحول از هرمهای پله‌ای به هرمهای واقعی در مصر است.

به دستور سنفری در دهشور هرمی واقعی در حال شکل گرفتن بود. دیواره‌های پله‌های هرمهای پله‌ای بین ۷۲ تا ۷۸ درجه شیب دارد، اما این شیب برای یک هرم واقعی زیاد است. کار بر هرم سنفری در دهشور با شیبی حدود ۵۵ درجه آغاز شد. اما دیری نپایید که معماران و مهندسان مسئول احداث هرم پی بردند که حتی با این شیب کمتر هم دیوارها استحکام نخواهند یافت، بنابراین شیب دیوارهای هرم را به ۴۳ تا ۴۴ درجه کاهش دادند. شیب کمتر اجازه داد که هرم سنفری سرانجام به اتمام برسد. اما این تغییر خود را به خوبی در نمای این هرم نشان می‌دهد و به همین دلیل آن را هرم خمیده می‌نامند (شکل ۸).

سرانجام در حدود ۲۵۴۵ ق.م معماران سنفری موفق شدند یک هرم واقعی و کامل بسازند (شکل ۹).

معماران کار احداث این هرم را با زاویه ۴۳ درجه آغاز کردند و همین شیب را تا پایان کار ادامه دادند. این سازه که هرم سرخ یا شمالی خوانده می‌شود به برداشتی که ما در ذهن از اهرام داریم بیشتر می‌ماند. اما به یاد بیاورید که این هرم دستاوردی ناگهانی یا یک شبه نبود. مهندسان و معماران مصر یا سائها آزمون و خطا و درس گرفتن از اشتباهاتشان و پیدا کردن راه‌حلی برای آن موفق شدند به این مهم دست یابند. این روند همچنان ادامه یافت تا اینکه معماران مصری موفق شدند در جیزه اهرام ثلاثه، از جمله هرم خوفو (شکل ۱۰). اهرام با اینکه یادمانی برای فرمانروایان مرده است، یادگاری از نبوغ و پشتکار مردم مصر باستان به شمار می‌رود. داده‌هایی که آوردیم با هیچ نظریه دیگری همخوانی ندارد، از جمله با نظریاتی که می‌گویند فن آوری فضایی در احداث اهرام دست داشته است.

متأسفانه، همگان در مصر باستان می‌دانستند که در اهرام ثروت فراوانی نهفته است. بنابراین، اندکی پس از اینکه جسد فرعون در هرم او نهفته می‌شد دزدان به آن رخنه کرده و ثروتش را به یغما می‌بردند. سرانجام مصریان به کلی از ساختن هرم دست کشیدند و فراعنه را در آرامگاههای زیرزمینی دفن کردند تا بلکه بهتر پنهان شود و محفوظ بماند.

به یاد داشته باشید که ما در علم فرضیه‌ای را مطرح می‌کنیم تا پدیده‌ای را توضیح دهیم، سپس استنتاج می‌کنیم که اگر فرضیه ما صائب باشد چه شرایطی باید وجود داشته باشد، و پس از آن بیشتر پژوهش می‌کنیم تا ببینیم که آیا شرایطی که استنتاج کرده‌ایم درست‌اند یا نه. فقط در صورتی که این شرایط درست دربیابند فرضیه ما صائب خواهد بود. در این مورد، فرضیه ما حاکی از آن است که مصریان باستان با ابتکار، اندیشه، نبوغ، و پشتکار خود اهرام را ساختند. ما می‌توانیم استنتاج کنیم که اگر این فرضیه صائب باشد، ما باید به مدارک باستان‌شناختی دست یابیم که پیشرفت آرام فنون هرمسازی را در طی زمان نشان دهد.

این دقیقاً همان است که در مدارک باستان‌شناختی شاهدیم. تمدن مصر «ناگهانی» ظاهر نشد، بلکه طی ۱۲۰۰۰ سال رشد کرد، هزاره‌هایی که طی آن شاهد پیدایش کشاورزی، رشد روستاها، رقابت بین روستاها، تفاوت در ساختار روستاها، تمرکز ثروت، رشد آرامگاهها، تمرکز حکومت تحت فرمانروا یا فرعون واحد، و آزمون و خطا در ساخت آرامگاه فراعنه (اهرام) هستیم.

همچون مایاها در پالانکه (بالا) مصریان مدارک تاریخی دقیقی درباره فراعنه خود تنظیم می‌کردند. ورقی از پاپیروس موسوم به «شاهنامه»

تعداد روستاها و همچنین بر تعداد مردمی که در روستاها می‌زیستند افزوده شد (Lamberg-Karlovsky and Sabloff 1995). از ۷۰۰۰ سال پیش به این سو، اهالی روستاهایی چون مریمده، تاسا، و بداری کاملاً به اقتصاد کشاورزی روی آورده و به کشت گندم و جو و پرورش گاو، بز، خوک، و گوسفند مشغول بودند. سرانجام زمانی فرارسید که اهالی روستاها ناچار شدند برای استفاده از زمینهای مرغوب در حاشیه نیل با یکدیگر رقابت کنند.

اگر به عکسهای ماهواره‌ای نگاه کنیم، رودخانه نیل چون نواری سبز و آبی به نظر می‌رسد که از میان صحرای گسترده و زردرنگ می‌گذرد. نیازی به توضیح نیست که گیاهان، حیوانات و مردم مصر زندگی خود را مدیون نیل هستند. بین ۸۰۰۰ تا ۶۰۰۰ سال پیش اراضی محدود، حاصلخیز، و پرارزش در حاشیه نیل پرشد و مردم برای دسترسی به زمین ناچار به رقابت با یکدیگر شدند. بعضی روستاها در این رقابت موفق بودند و با عقب راندن دیگران رشد کردند. یکی از این استقرارگاهها هیراکونپولیس بود که طی مدتی کوتاه از روستایی به وسعت چند جریب یا چند صدنفر به شهری بزرگتر از صدجریب با چند هزار نفر جمعیت بدل شد. (Hoffman 1979, 1983). هیراکونپولیس چنان مهم شد که سنت سفالگری بومی خود را شکل داد. سفالی که در کارگاههای هیراکونپولیس ساخته می‌شد در بسیاری از محوطه‌های باستانی در امتداد رود نیل یافت می‌شود. همین که تقاضا برای سفال هیراکونپولیس بالا رفت، بر ثروت مالکان کوره‌های سفالگری افزوده شد. بدین ترتیب، در هیراکونپولیس اول بار شاهد آرامگاههای بزرگی هستیم که احتمالاً مالکان ثروتمند کوره‌های سفالگری در آنها به خاک سپرده شده‌اند. این آرامگاهها را گاهی در صخره طبیعی زیرزمینی می‌کنند و روی آن را با توده‌های هرم شکل ساده از خاک می‌انباشتند. در آرامگاهها به همراه این مردم اشیایی قرار می‌دادند تا شاید در جهان دیگر از آنها استفاده کنند.

همچون روستاهای کوچک که در سده‌های پیشین بر سر اراضی مرغوب در حاشیه نیل با یکدیگر رقابت داشتند، هیراکونپولیس و دیگر شهرکها بر سر ثروت و قدرت به رقابت برخاستند. مدارک باستان‌شناختی حاکی از آن است که از ۵۲۰۰ سال قبل به این سو، کشمکش به جنگ بین این شهرکها انجامید. صدسال پس از آن، فرمانروای هیراکونپولیس، که نوشته‌های متأخر مصری از او با نام نارمر یاد می‌کنند، موفق شد با نیروی نظامی خود تمامی شهرکهای رقیب را در حاشیه نیل به اطاعت خود درآورد و سرزمین مصر را متحد کند. با دسترسی به ثروت تمامی مصر، نارمر و جانشینانش اینک می‌توانستند با شکوه بیشتری زندگی کنند و برای خود آرامگاههای مجللتری بسازند. سرانجام، چنین تشخیص داده شد که گوری ساده در خاک با توده‌های خاک بر آن برای فرعون نامناسب است. اما، برخلاف آنچه که فن دانیکن می‌گوید، اهرام به طور ناگهانی ظاهر نشدند. در ابتدا، به جای توده خاک بر روی آرامگاه فرعون بنایی مکعب شکل ساختند که به مصطبه مشهور است. مصطبه‌ها رفته رفته بزرگتر شدند و کم‌کم فراعنه به احداث مصطبه‌های چندطبقه روی آوردند. نهایت این فن ساختمانی هرم پله‌ای جوسر در صقاره است (شکل ۷).

یکی از جانشین جوسر سنفری نام داشت. سنفری پس از اینکه در حدود ۲۵۷۵ ق.م به حکومت رسید در جنوب صقاره در محلی به نام میدوم به احداث آرامگاه خود مشغول شد. سازه سنفری نیز در آغاز به شکل یک هرم با هفت طبقه مشخص بود، اما در طی کار ساختمانی، سنفری تصمیم گرفت که شکل آن را تغییر دهد و به صورت هرمی معمولی با سطوح صاف و مثلث شکل درآورد که در بالای هرم به یکدیگر متصل می‌شوند.

کارهای ساختمانی تا حدودی پیش رفته بود تا اینکه سنفری در سال ۲۵۶۰ ق.م تصمیم گرفت این هرم را رها کند و برای خود در دهشور در شمال میدوم و نزدیکتر به صقاره آرامگاه دیگری بنا کند. در طی سده‌ها بخش عمده

مطرح می‌کند، از جمله اینکه:

۱. «بلندی هرم خنوپس (خوفو) ضریبدر هزاران میلیون می‌شود (۱۵۶/۸۰۰/۰۰۰ مایل، که تقریباً معادل فاصله زمین است تا خورشید» (Von Däniken 1970:76). این طور نیست. بلندی هرم خوفو حدود ۱۵۹ متر است. اگر این را در هزار میلیون ضرب کنیم می‌شود ۱۴۵/۷۵۷/۵۷۶ کیلومتر. در صورتی که میانگین فاصله خورشید و زمین ۱۴۸/۸۰۰/۰۰۰ کیلومتر است که حدود ۳ میلیون کیلومتر یا محاسبه فن دانیکن تفاوت دارد.
۲. فن دانیکن چنین ادعا می‌کند که فن آوری مومیایی کردن را موجود فضایی به مصریان باستان آموختند تا از این طریق فرمانروایان مصر را سالم نگاهدارند و به هنگام بازگشت موجودات فضایی دوباره زنده کنند. بنابراین، موجودات فضایی بودند که اول بار «به انسان آموختند که سلولهای بدن را باید سالم نگاهداشت تا جسد را بتوان هزاران سال بعد به حیات بازگرداند» (Von Däniken 1970:81). مشکل اینجاست که طی عمل مومیایی کردن کاهنان مصری امعا و احشای بدن را از بدن خارج می‌کردند و قلب، ریه‌ها، کبد و دیگر احشای بدن متوفی را در کوزه‌هایی قرار می‌دادند. دیگر اینکه، مغز را هم به کمک انبر له کرده و از سوراخهای دماغ بیرون می‌کشیدند. آیا پس از این بلاهای می‌توان انتظار داشت که متوفی را بتوان به حیات بازگرداند؟

خلاصه کنم: بر روی سنگهای اهرام اثر لیزر به چشم نمی‌خورد، در زیر ابوالهول یک سفینه فضایی پنهان نشده، و هیچ کدام از فراعنه مومیایی شده مصر دوباره زنده نشده‌اند. آنچه در پیش رو داریم نشاندهنده دخالت موجودات فضایی در مصر باستان نیست، بلکه از نبوغ و پشتکار مردم مصر حکایت می‌کند. آنچه مصر باستان به ما می‌آموزد در مورد موجودات و سفینه‌های فضایی نیست، بلکه درباره تواناییها، هوش، و دستاوردهای انسانهایی چون ماست.

دیگر نیاکان انسان هم کودن بوده‌اند!

بار دیگر به فرضیه «نیاکان کودن ما» بازمی‌گردیم. فقط مصر باستان نیست که فن دانیکن را به این فکر انداخت که مردم عادی نمی‌توانند آثاری را که باستان‌شناسان می‌یابند خلق کرده باشند. بلکه او با توجه به اشیایی از دیگر نقاط هم به چنین ادعاهایی رسیده است.

یک تقویم فضایی؟

فن دانیکن در کتاب سومش با عنوان طلای خدایان (Von Däniken 1973) به فرضیه الکساندر مارشاک (Marshack 1972) اشاره می‌کند. مارشاک بر این عقیده است که چند قطعه استخوان، عاج و شاخ گوزن با نقوش کنده، که به دوره دیرینه سنگی جدید اروپا، بین ۳۰/۰۰۰ تا ۱۰/۰۰۰ سال پیش تاریخگذاری شده‌اند، قدیمی‌ترین نمونه‌های تقویم هستند. مارشاک چنین مطرح می‌کند که این تقویمها بر مبنای چرخه قمری بوده‌اند. فن دانیکن بر این اساس چنین می‌پرسد:

چرا مردم عصر حجر به صورت فلکی توجه داشتند؟ معمولاً فرض بر این است که این مردم برای امرامعاش تمام هم و غمشان را صرف شکار می‌کردند. این مردم را چه کسی به این کار راهنمایی کرد؟ آیا کسی به آنان آموخت که چرخه سیارات را، که بسیار بالاتر از «سطح درک» آنان بود، چگونه رصدکنند؟ آیا آنان برای فرارسیدن موجودات فضایی برنامه‌ریزی می‌کردند؟ (Von Däniken 1973:203-4).

فن دانیکن پرسش زیاد مطرح می‌کند، اما پاسخ کمی دارد. بیاید به یکی از این اشیاء نگاهی بیندازیم و ببینیم که آیا می‌تواند خاستگاهی در فضاهای دوردست داشته باشد. احتمالاً مشهورترین نمونه اشیای مورد بحث، پلاکی از شاخ گوزن از آبری بلانشارد (Abri-Blanchard) در جنوب فرانسه به

تورین» حاوی نام حدود سیصد فرعون است. (Kemp 1991:23). این مدرک مهم فهرستی دقیق و تقریباً کامل از فرمانروایان مصر از آغاز تاریخ این سرزمین است و مدت سلطنت آنها را به دقت، گاهی حتی به ماه و روز، ارائه می‌کند. در این فهرست سلاله فرمانروایان مصر تا ۹۵۸ سال تا نامرمر دنبال شده است. همان‌طور که انتظار داریم، در بین این فرمانروایان حتی یک موجود فضایی هم به چشم نمی‌خورد، بلکه تمامی اینان افرادی شناخته شده‌اند که با یکدیگر نسبت خانوادگی دارند. تمامی این مدارک باستان‌شناختی و تاریخی فرضیه ما را تأیید می‌کند: مصریان باستان خود اهرام را ساختند و خود تمدن خود را گسترش دادند، بدون هیچ کمکی از موجودات فضایی.

فن دانیکن چه می‌گوید؟

پاسخ اریک فن دانیکن به این مدارک چیست؟ او مدعی است که مصریان باستان خود نمی‌توانستند اهرام را ساخته باشند، چون ابزار لازم را برای بریدن و تراشیدن سنگ آهک نداشتند. این ادعایی نادرست است، زیرا، در واقع باستان‌شناسان به وفور به ابزار سنگی و مسی مصریان باستان برمی‌خورند و بسیاری از آنها در موزه‌ها در معرض نمایش عموم‌اند.

فن دانیکن همچنین می‌گوید که اگر هم مصریان می‌توانستند سنگها را ببرند، انتقال آنها، که به طور متوسط یک تن وزن دارند و برخی بسیار سنگینترند، از عهده مصریان خارج بوده است، چرا که آنان چوب و طناب نداشتند. اگر به موزه‌ها سر بزئید می‌بینید که سورت‌مه و طنابهای ضخیمی از مصر باستان به دست آمده است.

فن دانیکن براساس نوشته‌های هرودوت در دو هزار سال بعد از ساخت هرم خوفو تخمین می‌زند که حدود ۱۰۰۰۰۰ کارگر برای این کار لازم بوده است. محاسبات اخیر درباره نیروی کار لازم برای هرم خوفو از تخمین فن دانیکن بسیار کمتر است. استوارت کرکمن ویر با محاسبات خود به این نتیجه رسید که حدود ۱۰۰۰۰ نفر طی سلطنت ۲۸ ساله خوفو می‌توانستند کار را به انجام برسانند (Weir 1996). فن دانیکن همچنان معتقد است که اثری از شهری که هرمسازان در آن زندگی می‌کردند در دست نیست، اما مصرشناسان مدتهاست که به کاوش در آثار باقی‌مانده از زندگی روزمره این مردم عادی مشغولند.

فن دانیکن ادعا می‌کند که محورها و اندازه‌های اهرام چنان دقیق است که مردم باستانی بدون کمک موجودات باهوشتر از قضا نمی‌توانستند آنها را پیاده کنند. این حرفی ابلهانه است. در واقع، باستان‌شناسان در آرامگاه خج، معماری از مصر باستان در دیرالمدينه به نمونه‌ای از ابزار اندازه‌گیری مصریان باستان دست یافته‌اند که به خوبی محفوظ مانده است. مطالعات باستان‌شناسان درباره این ابزارها نشان می‌دهد که مصریان از دانش محاسباتی لازم برای ساختن اهرام و معابد باشکوه خود برخوردار بوده‌اند. مهمتر از همه اینکه، باید به یاد داشت که مصریان به دستاوردهای خود غرور می‌ورزیدند و نحوه احداث آنها را به هیروگلیف و همچنین در قالب نقوش دیواری ثبت کرده‌اند (شکل ۱۱).

در برنامه مستند تلویزیونی تحت عنوان «اهرام باستانی» شاهد بودیم که یک باستان‌شناس، به همراهی یک سنگتراش سنتی و عده‌ای کارگر مصری موفق شدند در مدتی کوتاه هرمی کوچک بسازند. البته نتیجه کار بی‌عیب و نقص نبود و دست‌اندرکاران نیز گاهی با هم در مورد اینکه چگونه کار را ادامه دهند اختلاف‌نظر داشتند، اما هرم سرانجام ساخته شد؛ هیچ موجود فضایی هم کمک نکرد.

رازهایی دیگر از مصر باستان؟

فن دانیکن در کتاب عربای خدایان ادعاهای بی‌پایه و اساس دیگری را

فُن دانیکن در یکی دیگر از جزایر اقیانوس آرام نیز به آثاری از موجودات فضایی برخورد کرده است. جزیره ایستر از مجمع‌الجزایر پلیئیزی یکی از دورافتاده‌ترین نقاط جهان است. این جزیره با سواحل غربی آمریکای جنوبی ۳۲۰۰ کیلومتر و با نزدیکترین جزیره مسکونی ۲۰۰۰ کیلومتر فاصله دارد. به این جزیره اول بار دریانوردان پلیئیزی در حدود ۳۰۰ میلادی پا گذاشتند.

در جزیره ایستر ۸۸۳ مجسمه موسوم به موآیی (Moai) شناسایی شده و احتمالاً پنجاه‌تای دیگر هم وجود دارد که هنوز شناسایی نشده‌اند (Van Tilburg 1987, 1994, 1995). این مجسمه‌ها از سنگ آتشفشانی نسبتاً نرمی موسوم به توف (Tuff) کنده شده‌اند. این مجسمه‌ها واقعاً باشکوهند؛ بزرگترین آنها بیش از ۲۰ متر بلندی و حدود ۶۰ تن وزن دارد، اما بیشتر آنها حدود ۵ متر و ۱۴ تن هستند. تردیدی نیست که حتی کندن سنگ، تراشیدن، حمل، و برپا کردن نمونه‌های کوچک این مجسمه‌ها نیز کاری پرزحمت بوده است (شکل ۱۴).

همان‌طور که می‌توان انتظار داشت فُن دانیکن معتقد است که مردم جزیره ایستر نمی‌توانستند خود این مجسمه‌ها را بسازند و برپا کنند. او در کتاب خدایان فضایی (Von Däniken 1971) چنین عنوان می‌کند که تمامی یا حداقل گروهی از این مجسمه‌ها را موجودات فضایی که در جزیره ایستر گرفتار شده بودند برپا کرده‌اند. چرا باید موجودات فضایی این مجسمه‌ها را برپا کنند؟ به نظر فُن دانیکن، به این دلیل که حوصله‌شان سر رفته بود (Von Däniken 1970:118).

از سال ۱۹۵۵ باستان‌شناسان در جزیره ایستر، مشغول به مطالعات گسترده‌اند (برای بحث مفصلی در این باره نک: Van Tilburg 1994). باستان‌شناسان طی بررسی‌های خود به معادن سنگ با مجسمه‌های نیمساز و همچنین کلنگ، قلم و تیشه‌های سنگی و ساده برخورد کرده‌اند که برای کندن و تراشیدن مجسمه‌ها به کار می‌رفتند.

باستان‌شناسان همچنین راه‌هایی را شناسایی کرده‌اند که مجسمه‌ها را از طریق آنها حمل می‌کردند. در کنار این راه‌ها همچنین به مجسمه‌هایی برخورد کرده‌اند که طی حمل شکسته‌اند. باستان‌شناسان همچنین با انجام مطالعات تجربی پی‌برده‌اند که مجسمه‌ها را چگونه می‌کنند، می‌تراشیدند، حمل می‌کردند و برمی‌افراشتند (Heyerdahl 1958). طی یکی از این مطالعات تجربی شش مرد در طول چند روز موفق شدند طرح کلی یک مجسمه ۵ متری را بتراشند و چند تن از بومیان جزیره هم موفق شدند به کمک اهرم و طناب در مدتی کوتاه یکی از مجسمه‌ها را برپا کنند. طی این مطالعات تجربی باستان‌شناسان موفق شدند به کمک گروهی از بومیان یکی از مجسمه‌ها را فقط با سورتمه و طناب از طریق یکی از راه‌های قدیمی حمل کنند.

اخیراً جوآن وان تیلبرگ (Van Tilburg 1995) با کمک کامپیوتر نحوه حمل مجسمه‌ها را مطالعه کرده است. بنا به مطالعات او، مردم می‌توانستند مجسمه‌ها را رو به بالا یا رو به پایین روی سورتمه‌ای قرار دهند که از دو قطع الوار به طول تقریبی ۶ متر و ۲۵ سانتی‌متر تشکیل شده بود که به شکل عدد هفت به کمک تعدادی نبشی چوبی به یکدیگر متصل شده بودند. بنا به مدل کامپیوتری، به این طریق می‌توان مجسمه‌ها را چند کیلومتر حمل کرد. سپس می‌توان به کمک اهرم، سگو و گوه مجسمه را آرام آرام از روی سورتمه به روی مصطبه‌اش (موسم به آهو (ahu) هل داد.

ترددی نیست که مجسمه‌های جزیره ایستر آثاری باشکوهند و نشان می‌دهند که انسان یا هوش و زحمت چه کارهایی می‌تواند بکند. اما مطمئناً در آنها هیچ رمز و رازی وجود ندارد. معما فقط در این است که چرا فُن دانیکن از درک این قبیل حقایق ساده عاجز است. مردم چگونه به تمون، هاوایی، فیجی، ایستر و دیگر جزایر اقیانوس آرام

تاریخ حدود ۳۰/۰۰۰ سال پیش است (شکل ۱۲). بر روی این پلاک نزدیک به هفتاد سوراخ به چشم می‌خورد که در قوسی مارپیچ بر روی سطح آن کنده شده‌اند. اگر از مرکز این سوراخ‌ها در امتداد قوس پیش برویم به الگویی کلی برمی‌خوریم. هر یک از مؤلفه‌های نقشی بخشی از یک دایره‌اند. اگر قوس سورتمه را ادامه دهیم چنین به نظر می‌رسد که نقوش به نسبت دایره‌ای که مشخص شده بزرگتر می‌شوند و سپس، همین که دایره کامل شد، کاهش می‌یابند. بدین ترتیب، بین سلسله نقوش و چرخه قمری شباهتی وجود دارد. به نظر مارشاک مردم باستانی یا این پلاک دقیقاً قصد داشتند که چرخه قمری را نشان دهند. نظریه مارشاک در این زمینه با دقت فراوان مطرح شده، اما هنوز بحث درباره آن فراوان است.

البته چه خوب بود می‌دانستیم مردمی که ۳۰/۰۰۰ سال پیش به آسمانها می‌نگریستند درباره اجرام آسمانی چه می‌اندیشیدند. با توجه به پلاک پیش‌گفته و اشیایی از این دست از حدود ۳۰/۰۰۰ تا ۱۰/۰۰۰ سال پیش، چنین به نظر می‌رسد که مردم پی برده بودند که تغییرات قمری حالت چرخه‌ای دارد. اما، آیا پلاک پیش‌گفته می‌تواند تقویم موجوداتی از سیارات دیگر بوده باشد؟

البته تردیدی نیست که انسان باید باهوش باشد که هر شب به آسمان بنگرد و پی ببرد که تغییرات قمری تصادفی نیست، بلکه الگوی مشخصی دارد و قابل پیش‌بینی است. اما، باید به یاد داشت که این مردم به اجبار زندگی خود را حول طبیعت طراحی می‌کردند و طبیعت هم پر است از چرخه‌های قابل پیش‌بینی. یکی از چرخه‌های پایان‌ناپذیر که به آسانی می‌توان آن را تشخیص داد شب و روز است. چرخه دیگری که مردم باستانی احتمالاً از مدت‌ها پیش به آن پی برده و زندگی خود را براساسش طراحی کرده بودند چرخه فصول است. مدت‌ها پیش از ۳۰/۰۰۰ سال قبل مغز انسان به اندازه امروزی خود رسیده بود و مردم از هوشی معادل ما برخوردار بودند. بنابراین، زیاد تعجب‌آور نیست اگر مردم در آن زمان به چرخه قمری هم پی برده و بر روی این پلاک ثبت کرده بودند.

آیا در اقیانوس آرام موجودات فضایی وجود دارند؟

در جزیره تمون (Temuen) در مجمع‌الجزایر میکرونزی در غرب اقیانوس آرام محوطه باستانی جالبی به نام نان‌مادول (Nan Madol) قرار دارد. این محوطه روستایی است با حدود صد سازه که احتمالاً حدود پانصد تا ششصد سال قبل ساخته شده‌اند (Ballinger 1978). سازه‌ها خود جالبند و برای ساخت آنها از بلوکهای بازالتی استفاده شده که در آن سوی جزیره یافت می‌شوند. فُن دانیکن از دیدن بلوکهای بازالتی و همچنین درباره تمام محوطه حیرت‌زده است. او درباره بلوکها چنین مدعی می‌شود:

تا به حال پژوهشگران چنین ادعا کرده‌اند که این بلوکهای بازالتی از سرد شدن مواد آتشفشانی شکل گرفته‌اند. من با متر اندازه‌گرفتم و دیدم که مواد آتشفشانی فقط به شکل بلوکهای شش ضلعی و هشت ضلعی سرد شده و شکل گرفته‌اند. در اینجا بود که متوجه شدم پژوهشگران مضخرف می‌گویند (Von Däniken 1973:117).

به نظر می‌رسد که دانش فُن دانیکن درباره زمین‌شناسی هم چندان بهتر از باستان‌شناسی نیست. ساختهای شش ضلعی و هشت ضلعی در ستونهای بازالتی جزیره تمون پدیده‌ای شناخته شده در زمین‌شناسی است که به آن «درزه منشوری» می‌گویند. نمونه‌های این پدیده در گوشه و کنار جهان، از جمله در کالیفرنیا (شکل ۱۳) به چشم می‌خورد. در واقع، اگر فُن دانیکن زحمت می‌کشید و به آن سوی جزیره تمون می‌رفت، می‌توانست نمونه‌ای از این ساختها را در بستر طبیعی آنها ببیند، جایی که دست هیچ انسان (یا موجود فضایی) به آن نخورده است.

35A72 در زمینه‌ای مرکب از نور و سایه، نقشی به چشم می‌خورد (شکل ۱۵) که به بحثی گسترده در زمینه باستان‌شناسی فرازمینی دامن زده است. این نقش، موسوم به «صورت مریخ» بسیار عظیم است و از بالای سر تا چانه حدود ۱/۵ کیلومتر طول دارد. تردیدی نیست که این نقش به صورت یک انسان، یا حداقل بخشی از آن شباهت دارد. اما می‌توان آن را با توجه به نحوه تصادفی تابش نور و سایه‌های ایجادشده به هنگام عکسبرداری نسبت داد. نظیر این پدیده در موارد دیگر هم دیده می‌شود، مثلاً هنگامی که با تابش نور از جهت بخصوصی چشم ما به خط در آشیای گوناگون چون سنگ، ایر یا درخت تصاویری خیالی می‌بیند. البته این قبیل تصاویر وجود خارجی ندارند، بلکه زائیده خاصیت ذهن انسان است که همواره می‌خواهد پدیده‌های ناآشنا را به شکلی آشنا درآورد. مثلاً اگر شما از غارهای زیرزمینی بازدید کرده باشید حتماً دیده‌اید که بسیاری از ساختهای رسوبی طبیعی را به پدیده‌های طبیعی یا خیالی چون حیوانات و افراد گوناگون تشبیه می‌کنند. اما هیچ یک از این تصاویر، هرچقدر هم واقع‌گرایانه باشند، ساخته و پرداخته فرایندهای زمین شناختی نیستند. بلکه اینها همگی زائیده تخیلات ما هستند، همان‌گونه که در اثر نقش جوهر در ابتدای این مقاله اشاره کردیم. بیشتر زمین‌شناسانی هم که عکس «صورت مریخ» را بررسی کرده‌اند به همین نتیجه رسیده‌اند. جدیدترین عکسها از منطقه سایدونیا در مریخ هم این نظریه را تأیید می‌کنند. در آوریل ۱۹۹۸ ماهواره‌ای که صرفاً برای نقشه‌برداری از سطح مریخ ارسال شده بود، دقیقاً از نقطه‌ای در بالای «صورت» از آن عکس گرفت تا بلکه به روشن شدن این معما کمک کند. کیفیت این عکسها از عکسهایی که سفینه وایکینگ در سال ۱۹۷۶ برداشته بود بسیار بالاتر بود، و زاویه دوربین و تابش آفتاب تفاوت داشت. بدین ترتیب، برجستگی که در عکس سال ۱۹۷۶ چون یک صورت درآمده بود، در عکس سال ۱۹۹۸ چیزی نیست بیش از یک کوه (شکل ۱۶). بنابراین، «صورت مریخ» نه دستاورد تمدنی باستانی و فضایی، بلکه ساخته ترکیبی از عوارض طبیعی مریخ، نور، سایه، و تمایل ذهن انسان به تبدیل پدیده‌های ناآشنا به شکل‌های آشناست.

عارضه دیگری بر چشم‌انداز مریخ به نماد موسوم به «صورت شادان» می‌ماند (Gardner 1985). اما این شکل در واقع چیزی نیست بیش از محل اصابت یک سنگ آسمانی به قطر ۲۱۵ کیلومتر که در آن چند عارضه کوچکتر به چشم می‌خورد: حفره کوچکتری و برجستگی‌هایی که چشمها را شکل می‌دهند و صخره‌های قوسدار که شکلی چون دهان را القا می‌کنند (شکل ۱۷، چپ). در ژوئن ۱۹۹۹، ماهواره نقشه‌برداری مریخ از ساختی زمین شناختی بر روی این سیاره عکسبرداری کرد که به نظر متخصصان گودالی به پهنای ۲/۳ کیلومتر است که از فروریخت یک دژه شکل گرفته است. این پدیده به تصویر یک قلب شباهت دارد (شکل ۱۷، وسط). از همه جالبتر، عکس دیگری از سطح مریخ گدازه‌های آتشفشانی را نشان می‌دهد که به یکی از شخصیت‌های عروسکی برنامه‌های کودکان موسوم به کرمیت قورباغه (Kermit the Frog) شباهت دارد (شکل ۱۷، راست). خوشبختانه هنوز کسی ادعا نکرده که این تصویر حاکی از خاستگاه فضایی این شخصیت عروسکی است!

به نظر دانشمندان، «صورت مریخ»، «صورت شادان»، «قلب» و «کرمیت قورباغه» همگی تصاویری کمیاب‌اند، اما نمونه‌های دیگر نظیر آنها زیاد است. اینها همگی تصاویری هستند از چشم‌انداز طبیعی و با اینکه ساختگی به نظر می‌رسند، همگی طبیعی‌اند.

با این حال، عده‌ای به «صورت مریخ» بسنده نکردند. مثلاً نویسندگانی به نام ریچارد هولاند تعدادی از عکسهایی را که سفینه وایکینگ از سطح مریخ برداشته اسکن کرد و به این نتیجه رسید که «صورت» عارضه‌ای کوچک در مجموعه‌ای گسترده از خرابه‌های شهری است که در آن اهرام

راه یافتند؟ برای پاسخ به این پرسش پژوهشگران مدارک باستان‌شناختی را از این جزایر و همچنین زورقهای مردم حوزه اقیانوس آرام و شیوه‌های ناوبری آنان را مطالعه می‌کنند. (Shutler and Shutler 1975; Terrel 1986).

پژوهشگران همچنین چند مدل کامپیوتری طراحی کرده‌اند که با توجه به متغیرهایی چون باد، جریان آب و مسیر سفر می‌تواند احتمال رسیدن بومیان را به این جزایر تخمین بزند (Irwin 1993). براساس این داده‌ها ما به دیدگاه نسبتاً خوبی رسیده‌ایم که مردم چگونه اول بار به سیاحت در اقیانوس آرام پرداختند و چگونه به این جزایر دورافتاده راه یافتند.

اما پاسخهای ما برای فن دانیکن رضایتبخش نیست. به نظر او، نظریاتی که بر هوش، توانایی و کنجکاوی انسان تکیه می‌کنند محلی از اعراب ندارند. بنابراین توضیح او در این زمینه که انسان چگونه اول بار به جزایر اقیانوس آرام پا گذاشت چیست؟ او چنین عنوان می‌کند که «به نظر من نخستین بومیان پلینزی به احتمال قریب به یقین می‌توانستند پرواز کنند.» (Von Däniken 1973:133). در پاسخ به این بلاهت چه می‌توان گفت؟

باستان‌شناسی مریخ

جالب اینجاست که فرضیات فن دانیکن و هوادارانش به کره زمین محدود نیست، بلکه آنان برای تأیید عقاید خود مدارکی نیز در کره مریخ یافته‌اند. در تابستان ۱۹۷۶، سازمان ملی هوانوردی و فضاوردی آمریکا (NASA) دو سفینه بدون سرنشین موسوم به وایکینگ را در مدار سیاره سرخقام مریخ قرارداد. از سال ۱۸۷۷ که ستاره‌شناس ایتالیایی جیووانی شیاپارلی (Giovanni Schiaparelli) چند اثر چهارضلعی را بر سطح مریخ مشاهده کرد و آنها را کانال نامید در این باره که در سطح مریخ حیات وجود دارد فرضیه‌پردازی فراوان شده‌است. ستاره‌شناس آمریکایی پرسویال لولول (Percival Lowell) چنین ادعا کرد که کانالهای شیاپارلی در واقع گیاهانی هستند که در امتداد کانالهای آبیاری موجودات باستانی و متمدن مریخ رشد کرده‌اند.

البته پژوهشگران ناسا انتظار نداشتند که سفینه‌هایشان در سطح مریخ به آثار یادمانی تمدنی بزرگ برخورد، بلکه امیدوار بودند که اثری میکروسکوپی از حیات بیابند. سفینه وایکینگ ۱ در بیستم جولای ۱۹۷۶ خاکشنینی کوچک را به سطح مریخ فرستاد. خاکشنین بازاری رباتی داشت که می‌توانست از خاک مریخ نمونه بردارد. نمونه‌های خاک در سفینه وایکینگ تحت آزمایشات شیمیایی قرار گرفت تا بلکه مولکولهای آلی و آثار شیمیایی حیات، چون ضایعات باقی‌مانده از باکتریها و دیگر موجودات تک‌سلولی را شناسایی کنند. اگر در مریخ حیات وجود داشت و اگر این موجودات از نظر شیمیایی شبیه موجودات زنده زمینی بودند، آزمایش نمونه‌های خاک باید آنها را نشان می‌داد.

همگان بس متأسف شدند وقتی پژوهشگران ناسا اعلام کردند که آزمایش خاک مدرکی قاطع بر وجود حیات به دست ن داده است. به عبارت دیگر، آنان به اثری از موجودات زنده یا مواد آلی برخورد نکردند. با این حال، واکنشهای شیمیایی جالبی مشاهده کرده‌بودند که به احتمال قریب به یقین نتیجه ترکیبات معمولی و غیرآلی بود. بنابراین، مریخ فاقد حیات بود و لذا زمین تنها سیاره شناخته شده بود که موجودات زنده داشت.

اما این کشفیات برای همگان قانع‌کننده نبود. عده‌ای چنین مطرح کردند که گرچه آزمایشات امروزی به اثری شیمیایی یا میکروسکوپی از حیات در مریخ دست نیافت، اما یک قطعه عکس که از ارتفاع حدود ۱۶۰۰ کیلومتری از منطقه‌ای موسوم به سایدونیا (Cydonia) از سطح مریخ برداشته شده بود، مدارک قاطع‌العاده باستان‌شناختی از آثار یادمانی از گذشته‌های مریخ است (Dipietro and Molenaar 1982). در این قطعه عکس، به شماره

۲۲	۱۱	آمریکای شمالی
۲۰	۱۰	آمریکای جنوبی
۱۰۰	۵۱	مجموع

بیشتر مثالهای فن دانیکن در مناطقی بجز اروپا قرار دارند. او چنان مبہوت آثار آفریقا، آسیا، آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی است که فکرمی‌کند مردمان سیاه، قهوه‌ای، زرد و سرخ فقط به کمک موجودات فضایی بود که می‌توانستند به آثاری دست بیابند که باستان‌شناسان در این قاره‌ها یافته‌اند.

باید پرسید که چرا فن دانیکن ادعا نمی‌کند که موجودات فضایی مینویسهای باستانی را آموختند که معبد عظیم کنوسوس را بسازند، یا یونانیان پارتنون را برپا کنند، یا رومیان کولوزیوم را بنا کنند. این یادمانها نیز از نظر عظمت دست کمی از آثاری که فن دانیکن یاد می‌کند ندارند؛ معبد کنوسوس بیش از ۲۵۰۰ سال، پارتنون حدود ۲۵۰۰ سال و کولوزیوم حدود ۲۰۰۰ سال قدمت دارد. حتی در مورد استن هنج در انگلستان نیز فن دانیکن خاموش است و در کتاب عرابه خدایان فقط به طور گذرا به آن اشاره می‌کند (البته فن دانیکن در کتاب جدیدتری با عنوان راهی به سوی خدایان به استن هنج هم می‌پردازد).

موقیت چشمگیر فن دانیکن در همین نکته نهفته است. عرابه خدایان یا فروشی بیش از هفت میلیون نسخه از جمله پرفروشترین کتابهاست. ما باید از خود پرسیم که کتابی چنین احمقانه چرا به فروشی چنین بالا دست یافته است. در پاسخ به این معما باید اشاره کرد که بسیاری از مردم با اهرام مصر، ویرانه‌های مکزیک، و تمدن باستانی چین آشنایی سطحی دارند. شاید برای بسیاری از این مردم این پرسش مطرح باشد که چگونه نیاکان مردمی که عقب‌افتاده و حتی از نظر ذهنی پایینتر از خود تلقی می‌کنند، موفق شده‌اند که در گذشته‌های دور به دستاوردهایی چنین عظیم دست بیابند. مصر امروزه جزء کشورهای رو به توسعه است. بومیان مکزیک فقیر و بی‌سوادند، و چینیه‌ها رفته‌رفته خود را به فن آوری جهان امروز می‌رسانند. نیاکان این مردم چگونه می‌توانستند آنقدر پیشرفته باشند که هرم بسازند و نگارش، کشاورزی، ریاضیات و ستاره‌شناسی را ابداع کنند؟

در این هنگام فن دانیکن با جوابی ساده از راه می‌رسد: این مردم خود به این دستاوردها نائل نشده‌اند، بلکه موجودات فضایی از سیارات دیگر به آنها کمک کرده‌اند. اگر نظر من در این زمینه صائب باشد باید به حال فن دانیکن و هوادارانش تأسف خورد. پیش از تاریخ دورانی بس جالب است. تمامی مردم باید به گذشته خود افتخار کنند و هیچ کس نباید برای توضیح گذشته‌ها به موجودات فضایی مراجعه کند.

فن دانیکن کتاب زیاد فروخته است. نوشته‌های او به صورت فیلم و برنامه‌های تلویزیونی درآمد دارد. اخیراً سه کتاب او به صورت مجموعه‌ای منتشر شده‌است (Von Däniken 1989). نوشته‌های او به تب فضانوردان باستانی دامن زده است.

(Berlitz 1972; Chatelain 1980; Drake 1968; Kolosimo 1975; Sitchin 1978, 1990). خود فن دانیکن با اینکه از شهرت افتاده، اما هنوز در گوشه و کنار به شیطنت مشغول است. او در دهه اخیر هم مطالبی را به چاپ رسانده، اما چون بیشتر آنها به آلمانی بوده‌اند بازتاب زیادی در سطح جهان نیافته است. او از سخنرانان پرهوادار در مجامع یوفو است و چندی پیش در گردهم‌آیی پنجاهمین سال سقوط فرضی یک سفینه فضایی در رازول در نیومکزیکو سخنرانی افتتاحی را ارائه کرد. در سال ۱۹۹۶، فن دانیکن نخستین کتاب انگلیسی خود را طی ده سال گذشته چاپ کرد (چشمان ابوالهول). پس از آن چند کتاب دیگر هم از او به چاپ رسید، از جمله بازگشت خدایان (1997b)، آدیسه خدایان (2000) و خدایان از راه می‌رسند (1998) که در واقع چیزی نیستند بیش از تکرار همان عقاید

عظیم، برج و بارو، خیابان‌کشی، و دیگر آثار ساخته دست چشم می‌خورد (Hoagland 1987). اگر ادعای هولاند بزرگترین کشف باستان‌شناسی و ستاره‌شناسی در هستیم. تمدنی پیشرفته در سطح مریخ، که به نظر هر ۵۰۰/۰۰۰ سال پیش می‌رسد!

ادعاهای جالبتری هم مطرح شده است: اخیراً در وب سایتی به نشانی: <http://WWW.aadm.com/cydonia/shroudofMars.html> چنین آمده که بین «صورت مریخ» و صورت مردی که بر روی کفن تورینو به چشم می‌خورد شباهت وجود دارد. فردی که این وب سایتی را می‌گرداند اذعان دارد که نمی‌داند مفهوم دقیق این شباهت چیست؟ (آیا این شباهت تصادفی است، آیا تقلبی در کار است، یا معمای دیگری وجود دارد؟) به شما توصیه می‌کنم به این وب سایت نگاه کنید و ببینید که آیا شما شباهتی تشخیص می‌دهید.

در جولای ۱۹۹۷ دهها میلیون نفر در سرتاسر جهان بر صفحه تلویزیونهایشان شاهد تصاویری از سطح مریخ بودند. عده‌ای دیگری همین تصاویر را از وب ضبط کردند. در همین حال خودروی کوچکی که به اسباب بازی کودکان می‌ماند در حال گردش بر سطح مریخ بود. این خودرو «مسافر» (Sojourner) نام داشت و مهندسان از زمین دوربینها و گیرنده‌های بویایی آن را کنترل می‌کردند تا به سنگها نزدیک شود و از آنها عکس بگیرند و آنها را بوکنند. مسافر و دیگر خودروهایی که بر سطح مریخ گردش کرده‌اند تا به حال هیچ اثری از جاده‌ها، کانالهای آب، اهرام، برج و بارو، یا هیچ چیز دیگری پرنخورده که ساختگی باشد.

باستان‌شناسی علمی نیست که بتوان آن را از راه دور انجام داد. بر روی زمین عکسهای هوایی به شناسایی عوارض ساختگی در چشم‌انداز طبیعی، چون کانالهای آب، جاده‌ها و زمینهای کشاورزی کمک کرده است. اما در تمامی این موارد، عکسهای هوایی نخستین قدم در جهت شناسایی این عوارض بوده و فقط به وجود آنها اشاره کرده است. در مراحل بعدی، باستان‌شناسان این عوارض را از نزدیک و بر روی زمین مطالعه می‌کنند تا مطمئن شوند آنها طبیعی یا خطای عسکرداری نیستند. تا زمانی که هیأتی متشکل از باستان‌شناسان به مریخ نرود، من بعید می‌دانم باستان‌شناسی فضایی مشتریان زیادی داشته باشد.

دیدگاههای فعلی: پدیده آریک فن دانیکن

فن دانیکن بارها هوش و پشتکار نیاکان ما را دست کم گرفته و فرضیاتی عجیب درباره گذشته مطرح کرده‌است. بیشتر اشاره کردم که دلیل اول او برای انکار تواناییهای مردمان پیش از تاریخ نادانی اوست. دلیل دوم برای این امر اروپایی‌مداری اوست. اگر کتاب عرابه خدایان را بخوانید به این امر پی می‌برید. فن دانیکن هرگاه که به آثار باستانی آفریقا، آسیا، آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی می‌پردازد، بلافاصله آماده است که فرضیاتی عجیب خود را مطرح کند، اما به آثار باستانی اروپا که می‌رسد سکوت اختیار می‌کند. من به این نکته چنان شک کردم که کتاب عرابه خدایان را بررسی و آمار آثاری را گردآوردم که به نظر فن دانیکن پیشرفته‌تر یا خارق‌العاده‌تر از آنند که ساخته دست انسان باشند. من توجه کردم که مثالهای فن دانیکن در کدام قاره جهان‌اند. نتیجه بررسی مرا در جدول ذیل می‌بینید (Feder 1980).

قاره‌ای که نمونه در آن قرار دارد	تعداد نمونه‌ها	درصد
آفریقا	۱۶	۳۱
آسیا	۱۲	۲۳
اروپا	۲	

PP.204-240.

Boston: McGraw Hill, 2002.

۱. UFO مخفف Unidentified Flying Objects (اشیای ناشناخته پرنده) اصطلاحی کلی برای نامیدن تمامی اشیای پرنده، بویژه سفینه‌های فضایی است که مردم درست یا نادرست به موجودات فضایی نسبت می‌دهند. در فارسی اصطلاح عامیانه «بشقاب پرنده» (معادل Flying Saucer) در برابر UFO رایج است، اما ما به سیاق اصطلاح انگلیسی اصطلاح آنپ (مخفف اشیای ناشناخته پرنده) را پیشنهاد می‌کنیم. (مترجم)

۲. اصل اُستره اُکام (Occam's Razor) برگرفته از نام ویلیام از اکام، فیلسوف انگلیسی قرن چهاردهم، حاکی از آن است که در یک رهیافت علمی بهتر است تعداد فرضیه‌ها را از تعدادی که لازم است بیشتر نکرد، چرا که هر فرضیه‌ای به دنبال خود فرضیه‌های بیشتری را می‌آورد و در نتیجه استدلال علمی را دشوار تر می‌کند. (مترجم)

احمقانه. او همچنین به کمک یکی از شبکه‌های خصوصی برنامه‌ای برای تلویزیون تهیه کرد و در آن به فرضیه فضانوردان باستانی پرداخت (1997a).

تردیدی نیست که نوشته‌های فُن دانیکن پرهوادار بوده و بر افکار میلیونها نفر تأثیر گذاشته است. اما پرفروش‌ترین کتابهای او یا پرهوادار بودن ادعاهای او محلی از اعراب ندارد، در علم دموکراسی جایی ندارد، دانش بر روش و داده‌های علمی استوار است، نه بر تعداد هوادارانش.

پی‌نوشت‌ها

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

Kenneth L.Fedder, "Chapter 9.Prehistoric E.T.: The Fantasy of Ancient Astronauts", in *Frauds, Myths, and Mysteries: Science and Pseudoscience in Archaeology*. Fourth Edition.

کتابنامه

- 1993 The Prehistoric Exploration and Colonisation of the Pacific. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kolosimo, P.
- 1975 Spaceships in Prehistory. Secaucus, NJ:University Book.
- Kosok, P. and M.Reiche
- 1949 Ancient Drawings on the Desert of Peru. *Archaeology* 2(4): 206-215.
- Lehner, M.
- 1997 The Complete Pyramids: Solving the Ancient Mysteries. London: Thames and Hudson.
- Marshack A.
- 1972 The Roots of Civilization. New York: McGraw-Hill.
- McIntyre, I.
- 1975 Mystery of the Ancient Nazca Lines. *National Geographic* 147(5): 716-728.
- Nickell, J.
- 1983 The Nazca Drawings Revisited. *Skeptical Inquirer* 7(3):36.
- Omunhundo, J.T.
- 1976 Von Däniken's Chariots: A Primer in the Art of Crooked Science. *Zetetic* 1(1): 58-67.
- Reiche, M.
- 1978 Mystery on the Desert. Stuttgart: Heinrich Fink.
- Robertson M.G.
- 1974 Primera Mesa Redonda de Palenque. Pebble Beach, CA: Robert Louis Stevenson School.
- Sabloff, J.
- 1989 The Cities of Ancient Mexico: Reconstructing a Lost World. New York: Thames and Hudson.
- Sagan, C.
- 1963 Direct Contact Among Galactic Civilizations by Ballinger, B.
- 1987 Lost City of Stone: The Story of Nan Madol, the "Atlantis" of the Pacific. New York: Simon and Schuster.
- Barlitz, C.
- 1972 Mysteries from Forgotten Worlds. New York: Dell.
- Butzer, K.
- 1976 Early Hydraulic Civilization of Egypt: A Study in Cultural Ecology. Chicago: The University of Chicago Press.
- Chatelain, M.
- 1980 Our Ancestors Came From Outer Space. London: Arthur Baker.
- Dipietro, V. and G.Molenaar
- 1982 Unusual Martian Surface Features. Glen Dale, MD:Mars Research.
- Drake, W.R.
- 1968 Gods and Spacemen in the Ancient East. New York: Signet.
- Eggert, G.
- 1996 The Enigmatic "Battery of Baghdad." *Skeptical Inquirer* 20(3): 31-34.
- Gardner, M.
- 1985 Notes of a Psi-Watcher: The Great Stone Face and Other Nonmysteries.
- Heyerdahl, T.
- 1958 Aku-Aku. New York: Rand McNally.
- Hoagland, R.C.
- 1987 The Monuments of Mars: A City on the Edge of Forever. Berkeley: North Atlantic Books.
- Hoffman, M.
- 1979 Egypt Before the Pharaohs. New York: Knopf.
- 1983 Where Nations Began. *Science* 834(8): 42-51.
- Irwin, G.

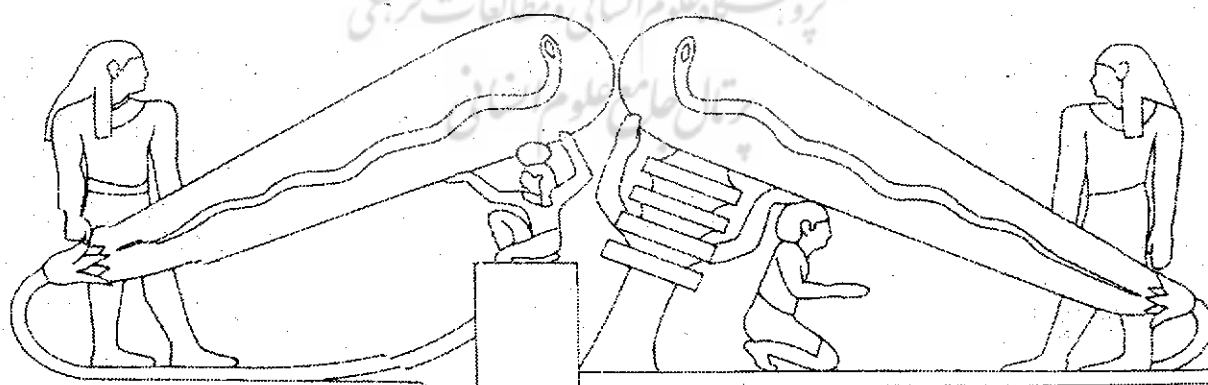
- 1970 Chariots of the Gods? New York: Bantam Books.
- 1971 Gode from Outer Space. New York: Bantam Books.
- 1973 Gold of the Gods. New York: Bantam Books.
- 1975 Miracles of the Gods. New York: Bantam Books.
- 1982 Pathways to the Gods. New York: G.P.Putnam's Sons.
- 1989 In Search of the Gods. New York: Avenel.
- 1996 The Eyes of the Sphinx: The Newest Evidence of Extraterrestrial Contact in Ancient Egypt. New York: Berkley Books.
- 1997a Chariots of the Gods? The Mysteries Continue. Stamford, CN: Capital Cities/ABC Video.
- 1997b The Return of the Gods. Boston: Element Books.
- 1998 Arrival of the Gods: Revealig Landing The Alien Sites of Nazca. Boston: Element Books.
- 2000 Odyssey of the Gods: the Alien History of Ancient Greece Boston: Element Books.
- Wendorf, F., R. Schild, and A. Close.
- 1982 An Ancient Harvest on the Nile. Science 823(9): 68-73.
- Relativistic Interstellar Space flight. Planetary Space Science 11:485-498.
- 1996 The Demon - Haunted World: Science as Candle in the Dark. New York: Random House.
- Schele, L., and D. Friedel.
- 1990 A Forest of Kings - New York: Quill William Morrow.
- Shutler, R., and M. Shutler.
- 1975 Oceanic Prehistory. Manlo Park, CA: Cummings.
- Sitchin, Z.
- 1978 The 12th Planet. New York: Avon Books.
- 1990 Genesis Revisited. New York: Avon Books.
- Terrell, J.
- 1986 Prehistory of the Pacific Islands. Cambridge: Cambridge University Press.
- Van Tilburg, J.A.
- 1987 Symbolic Archaeology on Easter Island. Archaeology 40(2): 26-33.
- 1994 Easter Island: Archaeology, Ecology, and Culture. Washington, D.C: Smithsonian Institution Press.
- 1995 Moving the Moai: Transporting the Megaliths of Easter Island: How Did They DO It? Archaeology 48(1): 34-43.
- Von Däniken, E.



شکل ۱. اگر به عقاید فن دانیکن معتقد باشیم، به این نتیجه می رسیم که ماسک سمت راست که از شاخ گوزن ساخته شده و از محوطه آپيرو در اکلاهوما به دست آمده و نقش کنده سمت چپ از کراادو هر دو فضانوردانی را با کلاهخودهای آنتندار نشان می دهد. اما بر اساس اصل اُسْتَرَة اُکام باید ابتدا توضیحات ساده تر را بررسی کنیم. ماسک سمت راست را احتمالاً یک شمن در مراسمی مذهبی به تقلید از گوزن به صورت می زده است. نقش کنده سمت چپ نیز احتمالاً نشاندهنده موجودات اسطوره ای است.



شکل ۲. این نقش بزرگ در بیابان نازکا یک میمون را نشان می‌دهد. نقوشی بزرگ چون این در چند نقطه جهان شناسایی شده است. مردم این نقوش را احتمالاً برای رضای خدایانشان و بر اساس الگوهای کوچک ترسیم می‌کردند. مردم برای ترسیم این نقوش نیازی به کمک موجودات فضایی نداشتند. در واقع باید جویا شد که چرا موجودات فضایی باید مردمان باستانی را به ترسیم نقوش عظیم میمون، عنکبوت، مار و امثالهم وادار کنند.



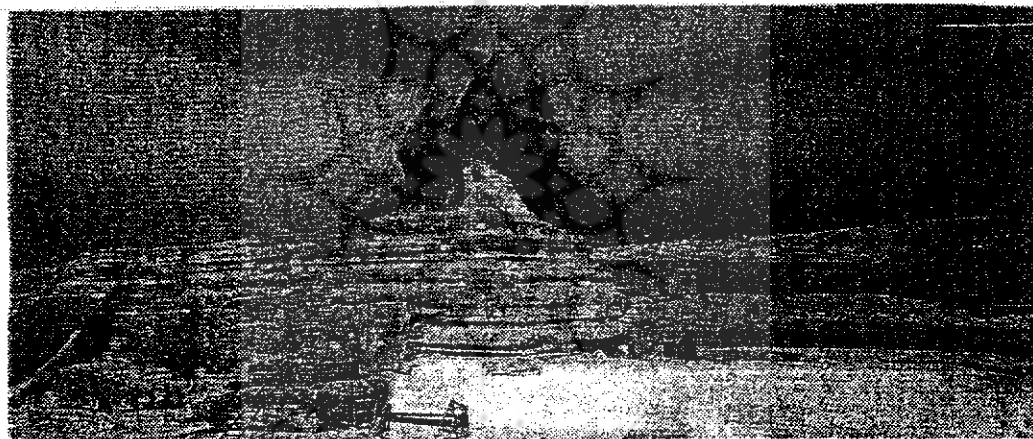
شکل ۳. نقشی بر دیواری در اعماق معبد هاتور در دندره، مصر. فقط براساس نظریات فن داینکن است که می‌توان این اجسام را لامپ برق خواند. بر خلاف ادعای فن داینکن، به هیچ وجه مدرکی وجود ندارد که مصریان باستان لامپ برقی داشتند.



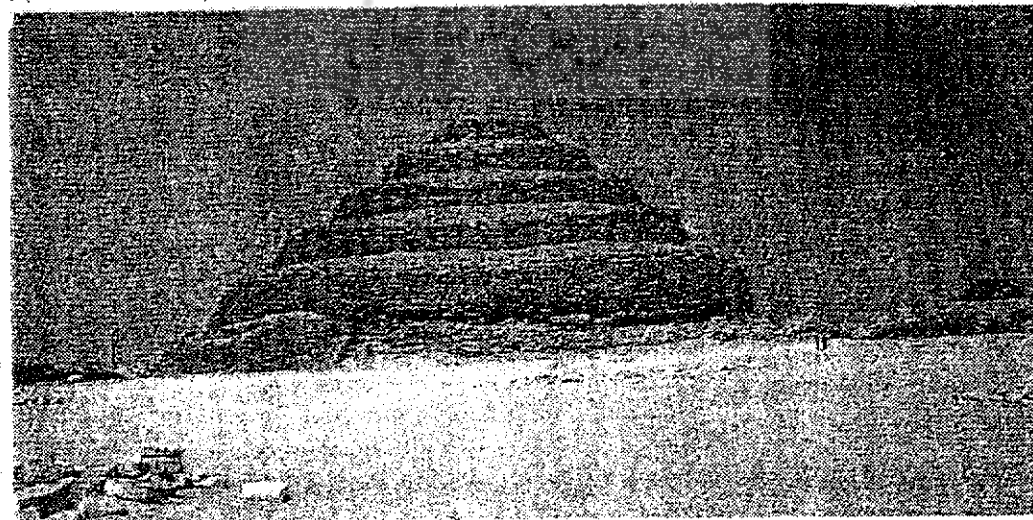
شکل ۴. با رهیافتی نظیر آزمون نقش جوهره، فن دانیکن چنین عنوان می کند که این نقش که بر روی درپوش تابوتی در معبد نبشته ها در محوطه مایایی پالنگه به دست آمده نشاندهنده فضانوردی است با ماسک اکسیژن و آنتن که با یک تلسکوپ به آسمانها می نگرد و مشغول کنترل یک سفینه فضایی است. اما به نظر باستان شناسان متخصص تمدن مایا این نقش ریشه در جهان بینی مایاهای باستانی دارد و فرمانروایی را طی سفرش به جهان پس از مرگ بین حیات و ممات نشان می دهد.



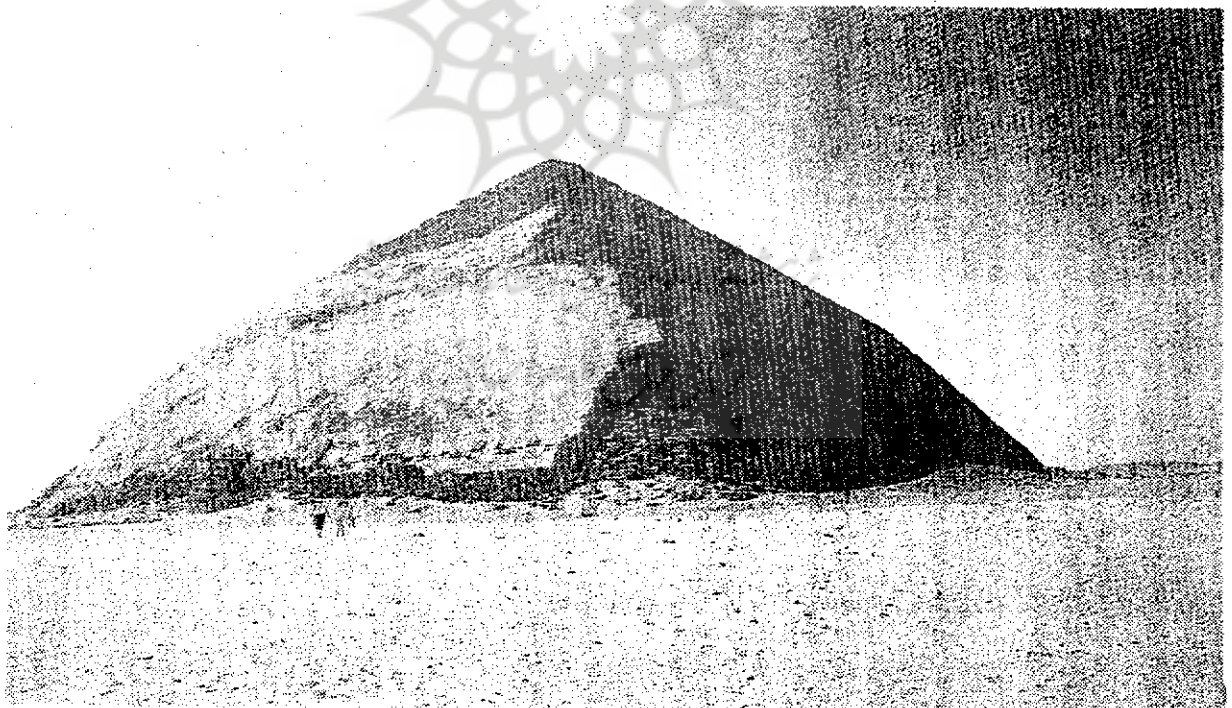
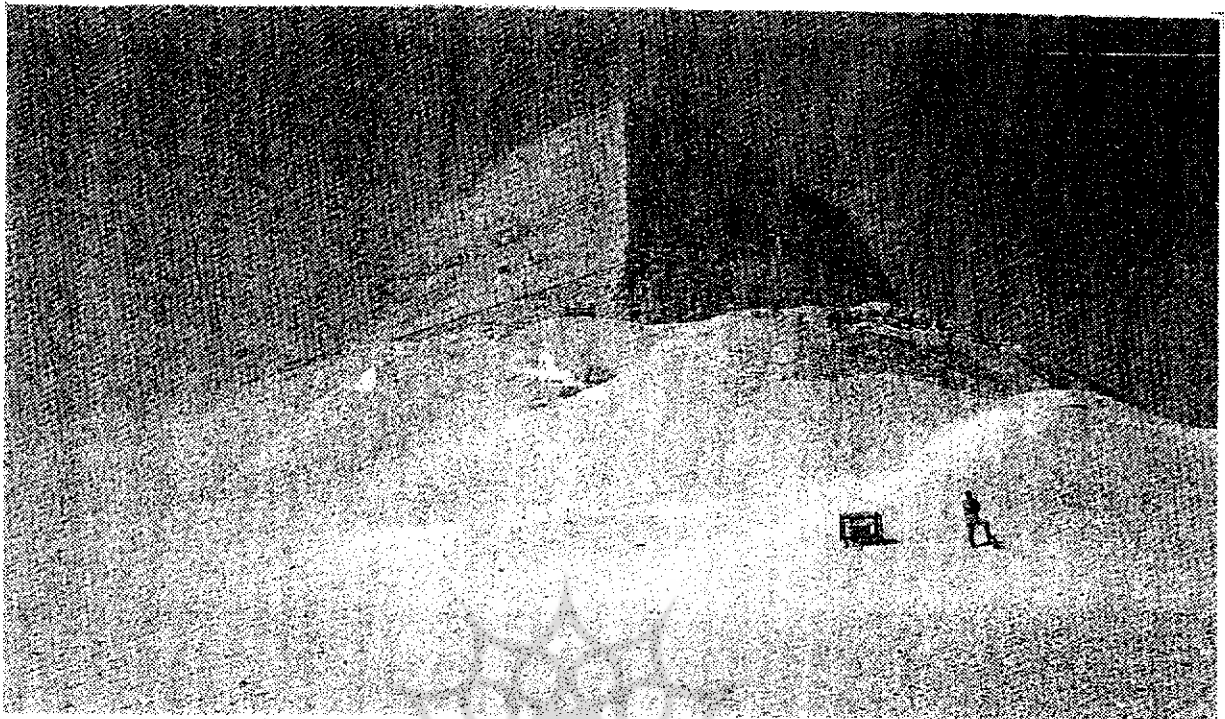
شکل ۵. معبد نبشته ها در محوطه مایایی پالکه بتایی است باشکوه. آرامگاه پاکال، فرمانروای پالکه، با تابوت و درپوش مشهور آن (شکل ۴) در زیر پله کانی یافت شد که از پای بنا به معبد بالای آن منتهی می شود.



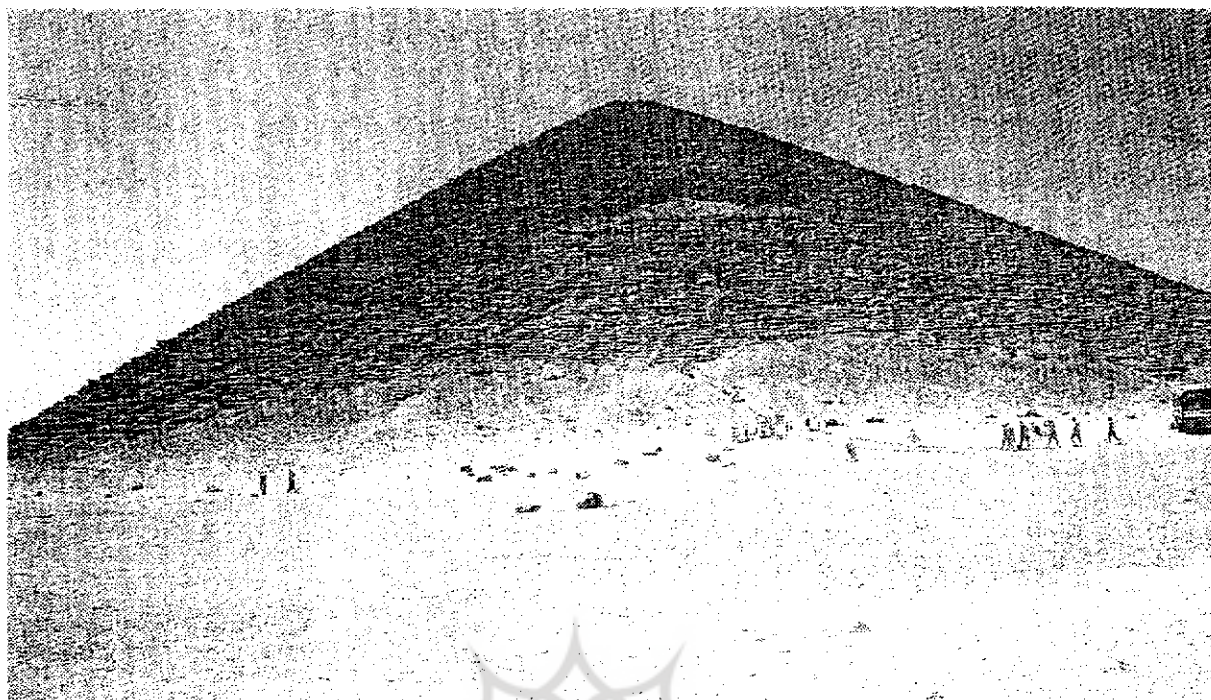
شکل ۶. ابوالهول در جیزه نمادی از مصر باستان است. ابوالهول دستاورد نبوغ و پشتکار مردم است نه ساخته موجودات فضایی.



شکل ۷. ادعای فُن داینکن مبنی بر اینکه اهرام مصر ناکهانی ظاهر شدند نادرست است. فن هرمسازی را موجودات فضایی به مصریان نیاموختند، بلکه مصریان خود طی چند سده آن را شکل دادند. هرم پله ای جوسر در صقاره که در این شکل می بینید. مرحله ای از پیشرفت فن هرمسازی در مصر است.



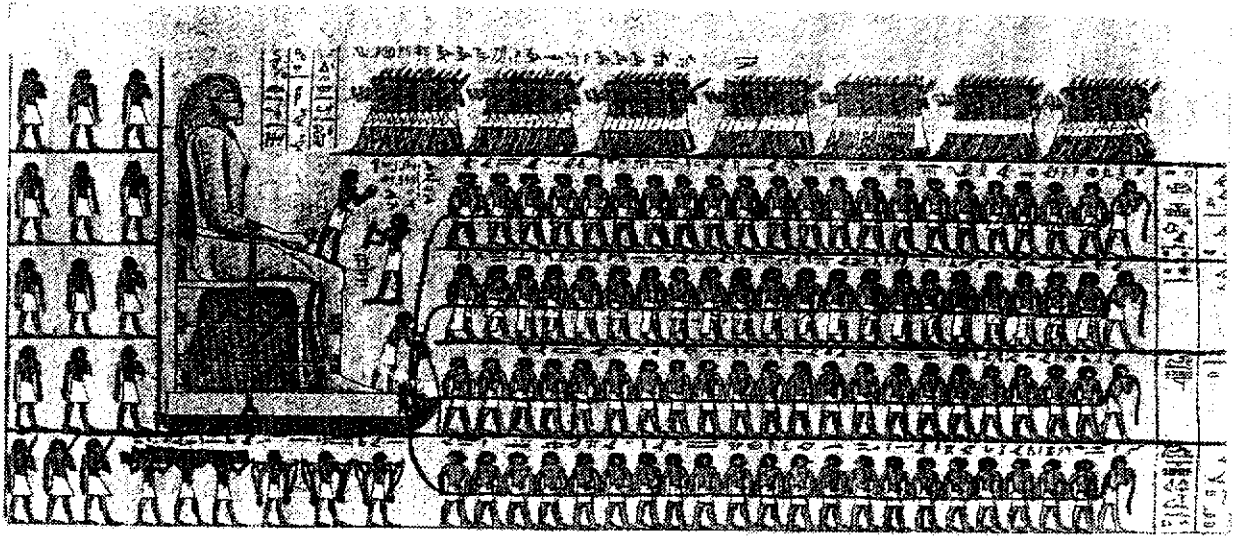
شکل ۸. آزمون و خطا در هرمسازی در مصر باستان خود را در هرم فروریخته میدوم (بالا) و در مشکلات توأم با احداث هرم خمیده دهمشور (پایین) به نمایش می گذارد. نمونه هایی مشکلدار از این دست نشان می دهد که ادعاهایی چون اینکه فن هرمسازی را موجودات فضایی به طور تمام و کمال به مصریان آموختند محلی از اعراب ندارد.



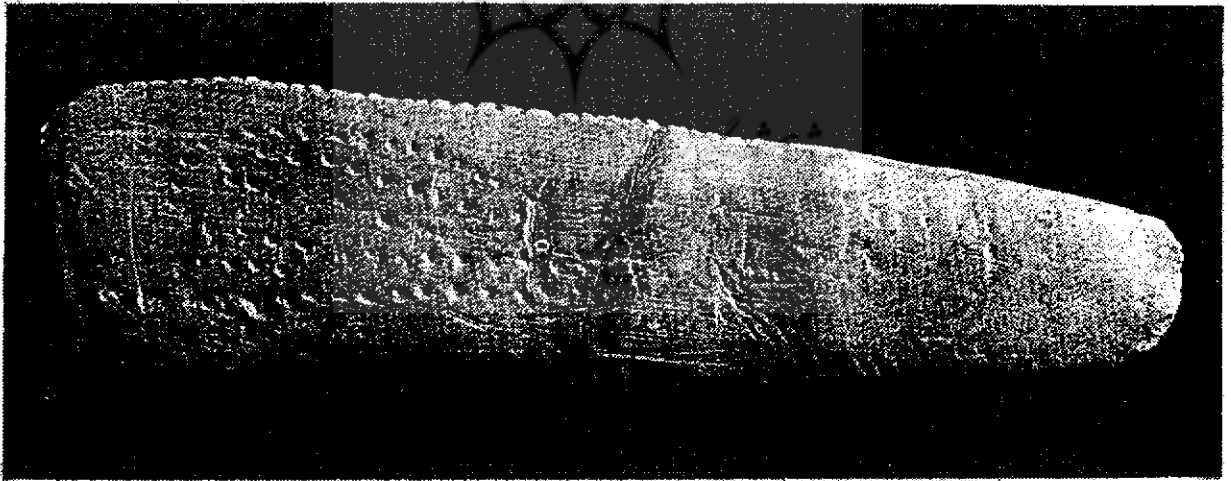
شکل ۹. هرم سرخ پس از هرم فروریخته در میدوم و هرم خمیده در دهشور (شکل ۸) ساخته شد، معماران مصری از اشتباهات خود در ساختن دو هرم پیش گفته درس گرفتند و هرم سرخ را دقیقتر و استوارتر ساختند.



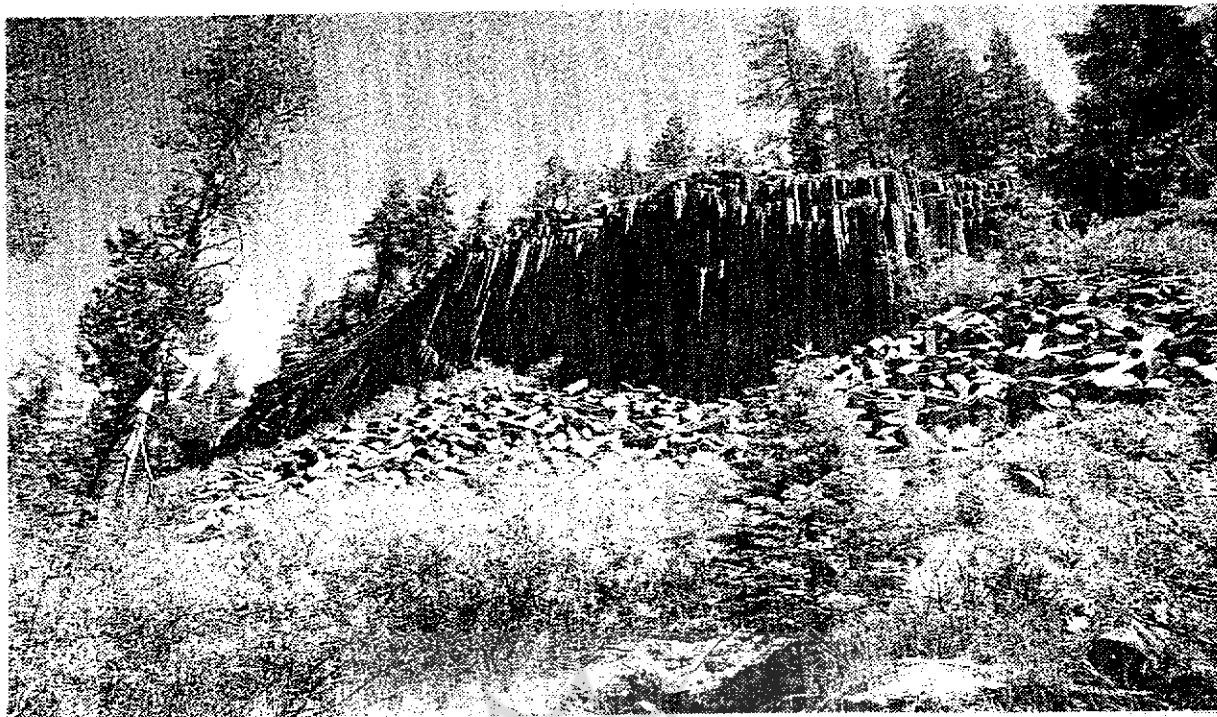
شکل ۱۰. اهرام باشکوه جیزه نشاندهنده اوج فن هرمسازی در مصر باستان است، این اهرام به خوبی دستاورد نهایی روندی طولانی را در هرمسازی نشان می دهند که مصریان با آزمون و خطا و پیشبرد فن آوری خود طی کردند.



شکل ۱۱. فن دانیکن از تصوّر این امر عاجز است که مصریان باستان چگونه سنگهای بزرگ را از جایی به جای دیگر منتقل و اهرام و معبد خود را برپا کردند. در حالی که مصریان خود با نقوش دیواری (نظیر آنچه در این شکل می بینید) به خوبی نشان داده اند که این کار چگونه انجام می شده است. در این تصویر، گروهی متشکل از ۱۶۸ تن در حال کشیدن سورتمه ای هستند که بر روی آن مجسمه ای شش متری قرار دارد. یکی از کارگران در حال ریختن سایعی چون روغن در مقابل سورتمه است تا سورتمه آسانتر لیز بخورد.



شکل ۱۲. فن دانیکن بر روی اشیای استخوانی دوره دیرینه سنگی جدید (حدود سی هزار سال قبل) دانشی فراتر از تواناییهای مردمان این دوره را می بینید. بهترین نمونه از این اشیای استخوانی پلاکی از شاخ گوزن از محوطه باستانی آبری بلانشار در فرانسه است. این پلاک با اینکه مدرکی بر هوش نیاکان ماست، در واقع چیزی نیست بیش از نموداری ساده از چرخه قمری که مردمان این دوره احتمالاً به خوبی از آن آگاه بودند.



شکل ۱۲. این ستونهای بلند بازالتی در کانفرنیا کاملاً طبیعی هستند و به همان روند طبیعی شکل گرفته اند که ستونهای بازالتی جزیره نمون را در اقیانوس آرام شکل داده است.



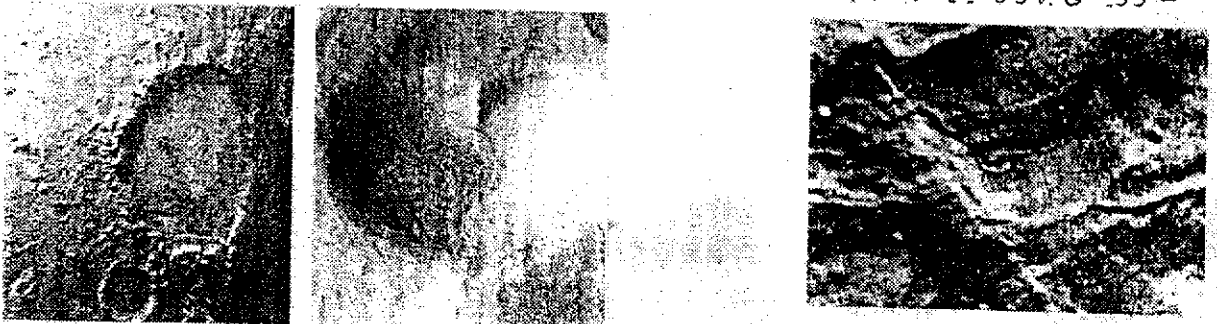
شکل ۱۴. صدها مجسمه باشکوه در جزیره ایستر، نظیر آنچه در سمت چپ می بینید، از هوش، پشتکار و توانایی مردم به اصطلاح بدوی در کارهای گروهی حکایت می کند. شکل سمت راست مجسمه ای ناتمام را در معدن سنگ نشان می دهد. در این معدن اثری از اشعه لیزر از سفینه های فضایی دیده نمی شود، فقط تعدادی ابزار سنگی به دست آمده که مردم جزیره ایستر با آنها این مجسمه ها را از سنگ می تراشیدند.



شکل ۱۵. «صورت مریخ» (سمت راست، بالا) تقریباً به طور یقین عارضه ای طبیعی بر سطح مریخ است و فقط بر اثر تابش نور از جهت بخصوصی است که چون یک صورت به نظر می‌رسد. هیچ مدرکی وجود ندارد که «صورت» سازه ای یادمانی از تمدن باستانی مریخ است.



شکل ۱۶. شکل سمت چپ تصویر اول از «صورت مریخ» است که در سال ۱۹۷۶ برداشته شد. شکل‌های وسط و سمت راست همان عارضه را بر سطح مریخ نشان می‌دهد که نور از جهتهای دیگر به آن تابیده است. در این دو مورد شاهدید که زاویه ای بهتر و کیفیت بالاتر چه تصویر متفاوتی از همان عارضه ارائه کرده است.



شکل ۱۷. عوارض طبیعی فراوانی بر روی زمین و همچنین بر سطح مریخ به چشم می‌خورد که گویی کسی آنها را شکل داده است. سه شکلی که در اینجا مشاهده می‌کند نمونه‌هایی سرگرم کننده از این عارضه‌ها هستند. چپ: محل اصابت یک سنگ آسمانی به پهنای ۸ کیلومتر که به قول کارشناسان ناسا «بزرگترین صورت شادان در منظومه شمسی است». وسط: حفره ای عظیم که شبیه یک قلب است. راست: مواد مذاب به شکل «کرمیت قورباغه».